

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

## جلسه ۲: پیشینه تاریخی یونان تا هیروودیس کبیر

نوشته‌ی دکتر تد هیلدبرانت

من دکتر تد هیلدبرانت و درس تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید او هستم که در کالج گوردون تدریس می‌شود. این سخنرانی شماره ۲ در مورد اسکندر، هلنیسم و حشونائیان تا زمان هیروود کبیر است.

### A. مرور و خلاصه [۱:۴۸-۰۰:۰۰]

فیلم کوتاه: ترکیب میلادی؛ ۰۰:۰۰-] الف. مرور، ظهور یونانیان، فیلیپ مقدونی و اسکندر

[۸:۰۶]

بسیار خوب، خوش آمدید. ما تاکنون در مورد امپراتوری پارس و گذار از امپراتوری بابل، تخریب نینوا در ۶۱۲ قبل از میلاد، و در ۵۸۶ قبل از میلاد، تخریب معبد، نبوکدنصر، دانیال، حزقیال، سپس ۷۰ سال تبعید و سپس بازگشت تحت فرمانروایی پارسیان با کوروش بحث کرده‌ایم. ما در مورد امپراتوری پارس کار کرده‌ایم. ما در مورد کوروش کبیر، بنیانگذار امپراتوری پارس، مرد بزرگی که در عهد عتیق "مسیح" نامیده می‌شود، صحبت کرده‌ایم. کوروش بنیانگذار امپراتوری پارس، جنگجوی آغازگر آن بود. ما در مورد کمبوجیه، پسرش که تقریباً هیچ‌کس نبود و به مصر رفت، صحبت کردیم. داریوش سازمان‌دهنده بود، کتیبه بیستون را در کنار کوه ایجاد کرد. داریوش کسی است که معبد دوم را در ۵۱۵ قبل از میلاد به پایان رساند. سپس خشایارشا را داشتیم که با استر ازدواج کرد، اردشیر که نحمیا ساقی او بود، و سپس روزهای رو به زوال امپراتوری پارس را داریم که افراد مختلفی قدرت را به دست می‌گیرند اما آنها هیچ نیستند، مشعل خاموش شده است. در نهایت، به داریوش سوم می‌رسیم، و این حدود سال‌های ۳۳۳-۳۳۴ قبل از میلاد است، که با اسکندر کبیر درگیر می‌شود و این زمانی است که اسکندر قدرت را به دست می‌گیرد.

### B. معرفی اسکندر کبیر و مکابیان [۴:۱۰-۱:۴۸]

بنابر این اکنون می‌خواهیم بر این تغییر از امپراتوری پارس، که از شرق به آن نفوذ می‌کند، تمرکز کنیم. اکنون یونانیان از غرب می‌آیند و این جایی خواهد بود که این انتقال عظیم فرهنگ از شرق به غرب رخ می‌دهد: اسرائیل به عنوان شرق. اکنون قرار است به یونان تغییر مسیر دهد. اسکندر کسی خواهد بود که این کار را انجام می‌دهد. پس بیایید چند سوال اولیه در مورد هلنیسم ببرسیم. هلنیسم به معنای فرهنگ یونانی است. اسکندر چگونه جهان را در ده سال فتح کرد؟ چگونه این کار را انجام داد؟ بسیار چشمگیر است، مرد جوانی که بود، حدود ۳۲- سال درگذشت. او جهان را فتح کرد، باید از حدود ۲۳ سالگی شروع کرده باشد. چه اتفاقی برای امپراتوری ۳۳ اسکندر افتاد؟ پس از اینکه جهان را در ده سال فتح کرد، می‌میرد. اتفاقی که می‌افتد این است که این مرد جوان، برای مرگ آماده نیست و امپراتوری او تکه تکه می‌شود. ما این را در پنج بخش که بعداً برای تاریخ اسرائیل

بسیار مهم هستند، خواهیم دید. چرا عهد جدید به جای عبری به یونانی نوشته شده است؟ رابطه بین اسکندر و زبان یونانی چه بود؟ می‌خواهم در مورد آن صحبت کنم و اینکه چگونه اسکندر در آن زمان زبان یونانی را در سراسر جهان گسترش داد. یهودیان چگونه از اسکندر به حکومت روم رسیدند؟ اسکندر حدود سال ۳۳۳ قبل از میلاد می‌آید، اما در زمان عیسی، خواهید دید که همه چیز تحت حکومت روم است. پس چگونه تغییر از یونانی به رومی اتفاق افتاد؟ و چگونه این تغییر بین یونان به عنوان قدرت غالب و امپراتوری جهانی و روم رخ داد؟ بنابراین این چیزی است که در ادامه در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

سپس، همانطور که در مورد گذار بحث می‌کنیم، افرادی به نام مکابی‌ها وجود خواهند داشت (همانطور که بسیاری از شما در این کلاس خوانده‌اید، مکابی‌های اول). (بنابراین پسران مکابی، یاد خواهیم گرفت که مکابی‌ها چگونه بازی می‌کردند. متوجه خواهیم شد که مکابی‌های اول و دوم، در کتب آپوکریفا هستند و تاریخی را درست در حدود ۱۶۵ قبل از میلاد روایت می‌کنند. بنابراین اسکندر ۳۳۳ قبل از میلاد، تقریباً در نیمه راه است، و مکابی‌ها، که یهودی هستند، قرار است وارد شوند و سپس در آن زمان با سوری‌ها خواهند جنگید. من می‌خواهم به مکابی‌ها نگاه کنم و مقداری از آن پیشینه را به دست آورم. مکابی‌ها در واقع نقشی در ورود به عهد جدید ایفا خواهند کرد.

#### C. مرور: ایران، یونان و مقدونیه [۵:۵۲-۴:۱۰]

این یک نقشه مروری است. این امپراتوری پارسی ماست و می‌بینید که از رودخانه سند تا پاکستان، افغانستان، اینجا خود پارس، تا بین‌النهرین، جایی که عراق امروزی، ترکیه، اسرائیل و مصر قرار دارد، همه تحت سلطه یا هژمونی امپراتوری پارس هستند. یونان به تنهایی ایستاده است و اکنون یونان قرار است مقابله به مثل کند. آتن اینجا در آخائیه است. اسکندر در واقع اهل همین جا در مقدونیه است. بنابراین اسکندر ابتدا باید به اینجا بیاید و یونان را متحد کند زیرا آتنی‌ها و اسپارتنی‌ها، درست همین جا، همیشه با یکدیگر می‌جنگیدند. بنابراین اسکندر، در واقع پدرش فیلیپ مقدونی، قرار است در این زمینه به برخی از این موارد کمک کند. فیلیپ مقدونی و اسکندر باید یونان را قبل از اینکه بتوانند به دنبال پارس‌ها بروند، متحد کنند. بنابراین این چیزی است که بعداً اتفاق می‌افتد. اینجا یونان است، اینجا آتن، کورینت، درست در تنگه، و اسپارت. این سه شهر واقعاً مهم هستند. قرن‌ها از طریق کتاب قرن‌تین، آتن، پولس در آنجا صحبت خواهد کرد، اسپارت، جنگجویان، و مقدونیه، در بالا. فیلیپ مقدونی پدر اسکندر است. بنابراین نام فیلیپی در واقع از نام پدر اسکندر، فیلیپ، در مقدونیه گرفته شده است. تسالونیک و بریا نیز در آنجا هستند. بنابراین اسکندر اساساً قصد دارد یونان را در اینجا متحد کند و سپس به آنجا می‌رود و ایرانیان را در شرق شکست می‌دهد و به تروا می‌رود. ضمناً، تروا اینجا است. درست آنجا، در ایران، یا در ترکیه. جایی است که *ایلیاد* و *ادیسه هومر* در آن اتفاق می‌افتد.

#### D. فیلیپ مقدونی و اسکندر کبیر [8:05-5:52]

بیاید درباره اسکندر صحبت کنیم. اول، قبل از اینکه درباره اسکندر صحبت کنیم، باید درباره فیلیپ مقدونی صحبت کنیم. فیلیپ مقدونی پدر اسکندر بود. فیلیپ یک نابغه نظامی بود. او یک ماشین جنگی ساخت که اسکندر قرار است سوار آن شود. من نمی‌خواهم چیزی از اسکندر کم کنم. اسکندر درخشان بود. اما فیلیپ مقدونی پسرش را برای جنگجو شدن آموزش داد. اتفاقی که افتاد این بود که فیلیپ مقدونی این ارتش را که در جهان باستان بی‌نظیر بود، تشکیل داد. این ارتش می‌توانست در تمام طول سال بجنگد. معمولاً در جهان باستان، حتی از دوم سموئیل فصل ۱۱ با داوود، این نکته را می‌بینید که پادشاهان در بهار به جنگ می‌رفتند. چون بهار زمانی بود که می‌توانستید گندم و جو برداشت کنید تا سربازانتان گرسنه نمانند. بنابراین شما همیشه در زمان برداشت به جنگ می‌رفتید. بنابراین می‌توانستید در حین حرکت، غذا را از مردم بگیرید و نیازی به آذوقه نداشتید. فیلیپ مقدونی راهی برای تأمین آذوقه سربازانش در تمام طول سال پیدا کرد تا سربازانش بتوانند در تمام طول سال بجنگند، نه فقط در بهار و پاییز. بنابراین فیلیپ مقدونی ماشین جنگی را می‌سازد و قرار است آن را به پسرش تحویل دهد. فیلیپ مقدونی همچنین می‌خواست پسرش به بهترین شکل ممکن آموزش ببیند. بنابراین فیلیپ مقدونی، ارسطو را فرستاد تا به پسرش آموزش دهد. اسکندر زیر نظر ارسطو درس خواند. ارسطو زیر نظر چه کسی درس خواند؟ یادت هست؟ ارسطو زیر نظر افلاطون درس خواند و افلاطون زیر نظر سقراط. بنابراین سقراط را دارید، از آن نوع پیرمردهای خردمند، که سقراط پیش افلاطون می‌رود، افلاطون پیش ارسطو. ارسطو استاد منطق است، منطق و اخلاق ارسطویی، اخلاق نیکوماخوسی. سپس ارسطو به اسکندر درس می‌دهد. بنابراین اسکندر به عنوان یک جنگجو آموزش می‌بیند، اما او همچنین به عنوان یک محقق آموزش می‌بیند. سپس اسکندر این دو چیز را کنار هم قرار می‌دهد و کل جهان را در حدود ده تا دوازده سال فتح می‌کند. بنابراین این بسیار چشمگیر است. بنابراین فیلیپ مقدونی در حدود سال ۳۳۶ قبل از میلاد ترور می‌شود.

### E. شکست دادن ایرانیان توسط اسکندر [ ۸:۰۶ - ۱۰:۱۷ ]

#### ب. دلوری‌های اسکندر

#### [ ۸:۰۶ - ۱۸:۰۳ EH ویدیوهای کوتاه: ترکیب ]

همانطور که قبلاً گفتیم، اسکندر پیشینه‌ای با ارسطو دارد و این برای او که تحصیل کرده بود، واقعاً چیز خوبی بود. او از طریق رودخانه گرانیکوس وارد ترکیه می‌شود، که مهم نیست، اما اساساً ایرانیان را در نزدیکی تروی شکست می‌دهد. بنابراین او از بخش شمالی به ترکیه می‌آید و در سال ۳۳۴ ایرانیان را شکست می‌دهد. این اولین پیروزی بزرگ او در آنجا، در رودخانه گرانیکوس است.

چیزی که برای من جالب است این است که بعد از اینکه ایرانیان را شکست می‌دهد، آنها را تعقیب نمی‌کند. او در واقع می‌گوید: «هی، من اینجا در تروا هستم» (او هرگز به تروا نرفته است. بنابراین اسکندر به آنجا می‌رود و از تروا بازدید می‌کند، جایی که *ایلیاد* و *ادیسه* و آشیل در آنجا اتفاق افتاده است. او به تروا ادای احترام

می‌کند. بنابراین اسکندر استراحت می‌کند، به آنجا می‌رود و از تروا بازدید می‌کند. او به جای اینکه مستقیماً ایرانیان را تعقیب کند، در این کار نیز درخشان عمل می‌کند که تمام شهرهای ساحل آسیای صغیر یا ترکیه را تصرف می‌کند. او از خط ساحلی پایین می‌رود و تمام شهرهای ساحلی را تصرف می‌کند. به این ترتیب ایرانیان نمی‌توانند قایق‌هایی برای قطع خطوط تدارکاتی او بفرستند. این یک حرکت درخشان بود. اسکندر شهرهای ساحلی را تصرف می‌کند و ایرانیان نمی‌توانند خطوط تدارکاتی او را قطع کنند و او می‌تواند به جای اینکه مستقیماً ایرانیان را تعقیب کند، ذخایر تدارکاتی را برای سربازانش حفظ کند. او به ایسوس می‌آید. ایسوس درست جایی است که ترکیه به سوریه می‌رسد، درست در گوشه مدیترانه، گوشه شمال شرقی. او دوباره در سال ۳۳۳ پیش از میلاد در ایسوس، ایرانیان را شکست می‌دهد، و این جایی است که من تاریخ را از اسکندر، سال ۳۳۳، پیروزی او در ایسوس، بیرون می‌کشم. حالا که او از ترکیه و گوشه آنجا عبور می‌کند، کاری که اول انجام می‌دهد این است که فقط ایرانیان را به ایران، ایران و عراق تعقیب نمی‌کند. کاری که می‌کند این است که اول به مصر می‌رود. و چرا این هوشمندانه است؟ او نمی‌خواهد ایرانیان بتوانند مخفیانه از پشت سرش عبور کنند و او را از پشتش بیرون بیاورند. بنابراین او باید پشتش را ببوشاند، بنابراین کاری که می‌کند این است که قبل از اینکه به دنبال ایرانیان در بین‌النهرین برود، ابتدا به مصر می‌رود. بنابراین او آنها را در ایسوس شکست می‌دهد و سپس به سمت جنوب به مصر می‌رود.

#### F. [۱۷:۱۰-۱۳:۳۵] اسکندر و شکست صور

همانطور که او به سمت جنوب می‌رود، از لبنان، جایی که اکنون سوریه و لبنان در آن قرار دارند، درست در شمال اسرائیل، عبور می‌کند و به شهر صور می‌رسد. شهر صور در فصل ۲۶ کتاب حزقیال پیشگویی‌هایی داشته است. حزقیال نبی گفته بود که صور مانند یک پنکیک صاف خواهد شد. شهر صور صاف خواهد شد و ماهیگیران تورهای خود را در آنجا پهن خواهند کرد زیرا بسیار صاف است. حالا شما در دنیای باستان می‌پرسید، وقتی پادشاهی شهری را نابود می‌کند، معمولاً شهر را آتش می‌زنند، آن را می‌سوزانند و مردم را می‌کشند. شهر به ویرانه تبدیل می‌شود. یک پادشاه وقت و تلاشی برای با خاک یکسان کردن شهر نمی‌کند. بنابراین معمولاً شهرها به آتش کشیده می‌شوند، سوزانده می‌شوند، مردم کشته می‌شوند و پادشاه به راه خود ادامه می‌دهد و شما همه این ویرانه‌ها را دارید که گاهی صدها سال باقی می‌مانند. ویرانه‌ها باقی می‌مانند. این چیزی نیست که اینجا اتفاق افتاده است. این بسیار منحصر به فرد است. اسکندر به صور آمد، مردم صور گفتند: «اسکندر، ما قرار نیست تسلیم تو شویم، تو کی هستی، اسکندر.» آنها گفتند: «هی، ما این جزیره را داریم، در دریای مدیترانه، اسکندر.» آنها به جزیره رفتند و گفتند: «هی، اسکندر، تو نمی‌توانی ما را بگیری، ما اینجا در اقیانوس هستیم. تو هیچ قایقی نداری، تو نمی‌توانی ما را از اینجا بیرون ببری.» بنابراین اسکندر در ساحل است و می‌گوید: «یک لحظه صبر کنید، باید شهر را بگیرم. این مردم دارند به من توهین می‌کنند.» بنابراین او اساساً گفت: «بسیار خب، آنها شهر صور را که در ساحل بود، گرفته‌اند.» و سپس اسکندر سنگ‌ها را از شهر

برمی‌دارد و آنها را به اقیانوس می‌اندازد. سنگ‌های بیشتری برمی‌دارد و آنها را به اقیانوس می‌اندازد. او یک گذرگاه به سمت جزیره می‌سازد، اقیانوس را پر می‌کند، به آن جزیره می‌رود، و سنگ‌ها را برای ساختن آن گذرگاه از کجا می‌آورد، آنها را از شهری که قبلاً صور نامیده می‌شد، می‌آورد. او شهر را مسطح می‌کند، درست همانطور که کتاب مقدس گفته است: «آن مسطح خواهد بود تا ماهیگیر بتواند تورهای خود را در آنجا پهن کند.» او سنگ‌های شهر را برمی‌دارد، آنها را به اقیانوس می‌اندازد و به آن جزیره می‌رود. و تا به امروز، اگر به نقشه‌های گوگل بروید و به لبنان، درست در شمال اسرائیل، شاید ۴۸ تا ۴۴ کیلومتر، بروید، متوجه می‌شوید که چیزی شبیه به جوش یا آکنه به دریای مدیترانه بیرون زده است. آن صور است و آن گذرگاهی است که اسکندر در آن زمان به سمت آن جزیره ساخته است. می‌توانید ببینید، این به نوعی به دریای مدیترانه چسبیده است، حتی تا به امروز هم می‌توانید آن را در نقشه‌های گوگل ببینید. آنجا باقی مانده است. ضمناً، وقتی اسکندر به آنجا می‌رود، شما نمی‌خواهید در آن جزیره باشید. شما نمی‌خواهید جای آنها باشید.

اما به هر حال، اسکندر صور را تصرف کرد، اما شش یا هشت ماه طول کشید، شش یا هشت ماه از ده سال طول کشید تا اسکندر تمام دنیا را فتح کند، او شش یا هشت ماه را صرف تصرف صور کرد، فقط همان یک مکان. در واقع با انجام این کار، او به نوعی کتاب مقدس را به انجام می‌رساند. در کتاب حزقیال یک پیشگویی کامل و چندین مورد تحقق وجود دارد که باید با آنها کار کنید. بسیاری از مواقع اتفاقاتی می‌افتد و لایه لایه بوده، لایه لایه بوده است. متوجه هستم که پیچیده‌تر از زمانی است که من آن را شرح می‌دهم. اما اسکندر نقش بزرگی در با خاک یکسان کردن آن شهر داشت.

حالا، راستی، آیا اسکندر قرار است با یهودیان کنار بیاید؟ بله، یهودیان فرار می‌کنند و می‌گویند: «هی، اسکندر، به آن نگاه کن، تو صور را نابود کردی، درست همانطور که کتاب مقدس ما می‌گوید. حزقیال گفت که صاف خواهد شد، تو آن را صاف کردی.» و اسکندر می‌گوید: «هی، یهودیان آدم‌های خیلی خوبی هستند.» بنابراین اسکندر با یهودیان کاری نداشت. او فقط به مصر رفت، یهودیان بیشتر در کوه‌ها بودند، او لازم نبود نگران آنها باشد، و بنابراین به مصر رفت.

### G. [۱۴:۲۱-۱۳:۳۵] اسکندر در مصر

وقتی او به مصر می‌رود، به مکانی به نام سیوا می‌رسد و این جایی است که، به یاد داشته باشید، کمبوجیه با آن مشکل داشت. اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که مردم شروع به گفتن این می‌کنند که وقتی او به مصر رسید، فرعون یک خدا محسوب می‌شد. در مصر، فرعون یک خدا یا پسر یک خدا محسوب می‌شد در حالی که در بین‌النهرین، پادشاه نماینده خدا بود. و بنابراین دو ساختار متفاوت وجود داشت. اسکندر به مصر می‌رسد، پادشاه یک خداست، بنابراین این موضوع در ذهنش شروع به شکل‌گیری می‌کند. در این مرحله، سرش شروع به بزرگتر شدن می‌کند. برخی فکر می‌کنند در سیوا، جایی است که او برای اولین بار این ایده را پیدا کرد که او الهی است.

سپس او مصر را می‌گیرد، به آنجا برمی‌گردد، باید از مصر خارج شود، از اسرائیل عبور کند، از طریق سوریه بالا برود و به آنجا برود و بابل را تصرف کند.

### H. [۱۸:۰۳-۱۴:۲۱] ازدواج بین فرهنگی و جهانی شدن

حالا وقتی بابل را تصرف می‌کند، در نهایت با یک زن افغان به نام روکسان ازدواج می‌کند. این مهم است زیرا او یونانی است اما با این حال با یک زن افغان ازدواج می‌کند. اسکندر یکی از اولین افرادی است که این مفهوم جهانی شدن را داشته است. بنابراین کاری که او انجام می‌دهد این است که چیزی به نام ضیافت اوپیس را ترتیب می‌دهد. در این ضیافت اوپیس، اساساً او مردم را از تمام کشورهای مختلفی که بر آنها تسلط داشته دعوت می‌کند. او آنها را به این ضیافت متنوع فرهنگی دعوت می‌کند که در آن همه این افراد از تمام این کشورهای مختلف می‌آیند تا در حضور اسکندر غذا بخورند. بنابراین این مفهوم فتح کل جهان است. جهانی شدن، اسکندر را با انجام این کار آغاز می‌کند. اما مشکل چیست؟ سربازانش می‌گویند: «ما هشت یا ده سال است که از خانه دور بوده‌ایم، مرد، ما از این خسته شده‌ایم.» اسکندر می‌گوید: «هی، به بازگشت به یونان فکر نکن، با مردم اینجا ازدواج کن.» «خب، یونانی‌ها نمی‌خواهند این را بشنوند. این افراد می‌گویند: «من زن و بچه دارم، نمی‌خواهم با کسی اینجا ازدواج کنم.» بنابراین اسکندر می‌گوید: «نه، ازدواج کنم.» بنابراین سربازانش به دلیل ازدواج‌های بین قومی کمی بی‌قرار می‌شوند. صادقانه بگویم، اسکندر خیلی مست است، به همین دلیل است که من او را «اسکندر انگوری» می‌نامم، زیرا او در نهایت زیاد می‌نوشد و مست است و دوباره، سربازانش به نوعی احترام خود را برای اسکندر از دست دادند، فقط به این دلیل که او این کار بین فرهنگی را انجام می‌دهد نه اینکه بگوید یونانی بهترین است. بنابراین اوضاع رو به وخامت می‌رود. او تمام راه را به کوه‌های هندوکش و اساساً از طریق افغانستان، در پاکستان طی می‌کند و اسکندر کل آن منطقه را تصرف می‌کند. حالا پسر من می‌گوید که او افغانستان را تصرف می‌کند، اما افغان‌ها می‌گویند: «نه، هیچ‌کس تا به حال ما را فتح نکرده است.» شایعه شده است که او چگونه افغانستان را تصرف کرد، زیرا با یکی از شاهزاده خانم‌های افغانستان ازدواج کرد و بنابراین، آنها نجات‌بخشند. در عوض، آنها به نوعی این اتحاد را تشکیل دادند، نه اینکه توسط اسکندر فتح شوند. بنابراین من نمی‌دانم. من باید از نظر تاریخی بیشتر در مورد آن تحقیق کنم، اما حداقل این جنبه‌ی افغانی قضیه است. اسکندر آنها را فتح نکرد، او با آنها ازدواج کرد. بنابراین این هم جالب است. با این وجود، اسکندر بر کل آن منطقه تا رودخانه‌ی سند و اساساً امپراتوری پارس تسلط داشت. بنابراین در عرض ده سال اسکندر کل سرزمین‌های اشغالی را تصرف کرد. اکنون، این ادغام‌های فرهنگی وجود دارد. اکنون فرهنگ یونانی، فرهنگ مصری، فرهنگ بین‌النهرین، فرهنگ آریایی در ایران و فراتر از آن تا افغانستان را دارید. بنابراین این حرکت فراتر از شهر یونانی وجود دارد، «شهر» به معنای شهر است، مانند «کلان‌شهر». یونانیان دولت‌شهر هستند و اساساً اکنون شما حرکتی فراتر از شهر-دولت به سمت کل این امپراتوری جهانی دارید. اسکندر این را کنار هم قرار می‌دهد، این مفهوم جهانی شدن که در آن یونانی می‌توانست در آتن صحبت شود و می‌توانستید در بابل به زبان یونانی صحبت

کنید و می‌توانستید در مصر به زبان یونانی صحبت کنید. بنابراین، تمام جهان شروع به صحبت به زبان یونانی کرد و از فرهنگ یونانی آگاه شد. این امر برای عهد جدید بسیار مهم می‌شود. اغلب اوقات با زبان، جهان‌بینی نیز همراه می‌شود، روشی برای نگاه به جهان از طریق زبانی که فرد به آن صحبت می‌کند. بنابراین آنچه شما می‌بینید، این تغییر از یک زبان شرقی، سامی، عبری و آرامی به یک زبان غربی، هلنیستی، چیزی است که به آن یونانی کویینه می‌گویند.

## I. [22:52-18:03] زبان خدا

CLAPS، ج. زبان یونانی، اسکندریه

### [IK; 18:03-29:18] ویدئوهای کوتاه: ترکیب

بگذارید کمی بیشتر در موردش صحبت کنم. من بیش از یک دهه افتخار تدریس زبان یونانی را در کالج گوردون داشته‌ام. زبان یونانی کویینه، چیزی که قبل از اسکندر در یونان وجود داشت، یونانی دیالکتیکی بود. بنابراین یونانی آتیک را در آتن داشتید، اسپارت را داشتید، هر شهر-ایالت گویش کوچک یونانی خود را داشت. حالا مشکل این است که وقتی می‌خواهید ارتشی از سربازان را با هم ترکیب کنید، باید به یک زبان صحبت کنید. افراد ارتش شما باید به یک زبان صحبت کنند، بنابراین وقتی به جنگ می‌روید، در یک صفحه هستید. کاری که اسکندر انجام داد این بود که زبان یونانی را ترکیب کرد. او اهل مقدونیه بود، او این زبان را با چیزی که یونانی کویینه نامیده می‌شود ترکیب کرد. یونانی کویینه از حدود ۳۰۰ قبل از میلاد تا حدود ۳۰۰ میلادی رواج پیدا کرد. چیزی که درست در وسط آن قرار دارد. عهد جدید. از حدود ۳۰۰ قبل از میلاد تا حدود ۳۰۰ میلادی، یونانی کویینه است. حالا یونانی کویینه چیست؟ کویینه به معنای ساده «عام» است و اتفاقی که می‌افتد این است که اسکندر آنها را از گویش‌های دولت-شهر جدا می‌کند و یک یونانی جهانی، یک یونانی عام می‌سازد تا این سربازان بتوانند صحبت کنند.

جالبه؛ حتی تا قرن نوزدهم، یعنی دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، دانشمندان نمی‌دانستند زبان یونانی کویینه چیست.

بعضی‌ها فکر می‌کردند که عهد جدید به چیزی نوشته شده که آن را «یونانی روح‌القدس» می‌نامیدند. آنها نمی‌دانستند چه نوع یونانی است. بعد ناگهان، حدود دهه‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۰، شروع به پیدا کردن این پاپیروس‌ها کردند و دیدند که این پاپیروس‌ها به همان زبانی نوشته شده‌اند که عهد جدید به آن نوشته شده است. چیزی که آنها کشف کردند این بود که عهد جدید به زبان عامیانه، چیزی که من آن را «یونانی خیابانی» می‌نامم، یونانی عامیانه نوشته شده است. به زبان یونانی کلاسیک و والا نوشته نشده بود. به زبان عامیانه مردم نوشته شده بود.

برای من خیلی مهم است که بگویم خدا به چه زبانی صحبت می‌کند؟ خدا همیشه به یک زبان صحبت می‌کند. خدا به زبان مردم صحبت می‌کند. خدا به زبان مردم صحبت می‌کند. وقتی قومش به زبان عبری صحبت می‌کردند، خدا چگونه با آنها ارتباط برقرار می‌کرد؟ او به زبان عبری ارتباط برقرار می‌کرد. وقتی آنها به زبان آرامی روی آوردند؟ او به زبان آرامی روی آورد. ضمناً، عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کرد. احتمالاً زبان

مادری اوست. عیسی خواهد گفت «یلوی ایلوی لما سبقتنی»، «یلوی ایلوی»، «خدای من، خدای من، چرا مرا رها کردی؟» «طلینا» «کوم» "دختر کوچولو، بلند شو". عیسی عبارات آرامی زیادی خواهد داشت و شما این عبارات عیسی را که امروز به زبان آرامی با مردم صحبت می‌کند، خواهید شنید. پس عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کرد؟ احتمالاً زبان مادری اوست. او همچنین احتمالاً یونانی و احتمالاً برخی زبان‌های دیگر نیز صحبت می‌کرد. بسیاری از مردم در آن فرهنگ چند زبانه هستند، عمدتاً به این دلیل که اسرائیل سرزمین بین آنهاست و بنابراین، تجارت و بازرگانی زیادی خواهید داشت. هر زمان که تجارت و بازرگانی دارید، مردم چهار یا پنج زبان مختلف را یاد می‌گیرند. بنابراین عیسی احتمالاً عبری، یونانی، آرامی، احتمالاً مقداری لاتین و برخی گویش‌های منطقه‌ای دیگر را می‌دانست.

جای آن را می‌گیرد. عهد جدید به زبان مردم نوشته خواهد (Koine Greek) بنابراین زبان یونانی کوین شد. من همیشه از مردم می‌پرسم، زبان مردم امروز چیست؟ به نظر من زبان امروز، اگر قرار بود خدا به زبان امروز صحبت کند، زبان دیجیتال بود. الفبای امروزی ۲۶ حرف نیست؛ الفبا ۱ و ۰ است، رسانه دیجیتال ۱ و ۰. دیجیتال به شما امکان می‌دهد با متن صحبت کنید. ۱ و ۰ به شما امکان می‌دهد با تصاویر صحبت کنید. می‌توانید تصاویر بسازید و شما در فتوشاپ و چیزهای مختلف تصاویر می‌سازید. همه اینها به خاطر ۱ و ۰ است، الفبای در آی‌پاد یا هر mp3 جدید، الفبای دیجیتال. می‌توانید از همان ۱ و ۰ بسازید، صدا بسازید، و بسیاری از شما به چیز دیگری گوش می‌دهید. بنابراین اساساً ۱ و ۰ به شما امکان بیان صدا را می‌دهد. ۱ و ۰ همچنین به شما امکان می‌دهد کاری را که ما الان با این ویدیویی که الان تماشا می‌کنید انجام می‌دهیم، انجام دهید، که همه ۱ و ۰ است، همان رسانه دیجیتال. بنابراین، به نظر من، خدا امروز چگونه ارتباط برقرار می‌کند؟ او از رسانه دیجیتال، از زبان مردم برای انتقال کلام خدا استفاده می‌کند. همانطور که خدا در آن زمان از یونانی، یونانی کوینی، یونانی رایج استفاده می‌کرد، به نظر من، مسیحیان امروز باید از یک رسانه دیجیتال برای جلال خدا و خیر دیگران برای انتقال کلام خدا و در رسانه دیجیتال استفاده کنند. به همین دلیل است که، به عنوان مثال، اگر در این کلاس هستید، نسخه استاندارد دیجیتال آمریکایی، کار کردم و کل آن را، نسخه استاندارد دیجیتال، DASV می‌دانید که من روی آمریکایی، کنار هم گذاشتم، عمدتاً به این دلیل که دیجیتال اجازه می‌دهد تا به صورت آنلاین و در زمینه‌های مختلف، تلفن‌ها، تبلت‌ها و رایانه‌ها باشد. بنابراین به هر حال، زبان مردم، یونانی کوینی، به یونانی تغییر یافت، که در آن زمان تأثیر عمده‌ای خواهد داشت.

### J. [۲۷:۱۶-۲۲:۵۲] پس از مرگ اسکندر: دست زدن

حالا، اسکندر می‌میرد. او در جوانی می‌میرد. فرزندش خیلی کوچک است، آنها با همسرش کارهایی انجام می‌دهند، اما اساساً ژنرال‌هایش کنترل اوضاع را به دست می‌گیرند. بچه خیلی کوچک است. منظورم این است که اسکندر فقط ۳۲ یا ۳۳ سال داشت. بنابراین اتفاقی که قرار است بیفتد این است که ما چهار ژنرال داریم و بعد یک نفر پنجم به اینجا می‌آید. این موضوع در دانیال فصل ۱۱ به طرز بسیار جالبی روایت شده است.

پیش‌بینی‌ای از وقوع چنین چیزی وجود دارد. این حرکت از پلیس، از شهر به *اویکومنه*، جهان متمدن، وجود دارد. این حرکت از یک پلیس بسیار شهرستانی، شهر، به این *اویکومنه*، کل جهان متمدن، است. کاساندر یکی از ژنرال‌های او بود که مقدونیه را گرفت، که در یونان است، چیز مهمی نیست. او می‌میرد. ما واقعاً نگران این موضوع نیستیم. تراکیه، که آن هم در نزدیکی مقدونیه است، به دست لیزیمachus می‌افتد. بنابراین ما شماس است. هر دوی این افراد، در دوره عهد C L آکوستیک کار کنیم. بنابراین این CLAPS قرار است روی این جدید برای ما مهم نیستند. این فرد مهم است، آنتیگونوس. توجه کنید که او سوریه و بین‌النهرین را دارد. بنابراین او سوریه و بین‌النهرین را دارد و من معتقدم که او ترکیه را نیز دارد. بنابراین او ترکیه، سوریه و بین‌النهرین را دارد. آنتیگونوس این قلمرو وسیع را از ترکیه، تا بین‌النهرین و فراتر از آن دریافت می‌کند. بنابراین این آنتیگونوس بزرگترین تکه پای را دریافت می‌کند. حالا هر زمان که ژنرال‌ها بزرگترین تکه پای را دریافت کنند، آیا ژنرال‌های دیگر حسادت خواهند کرد؟ این چیزی است که قرار است اتفاق بیفتد. پس چه کسی مصر را دریافت می‌کند؟ مصر، سبذ نان، مردی به نام بطلمیوس آن را دریافت می‌کند. او پسر لاگی است. بنابراین بطلمیوس برای تعداد زیادی دهه در مصر خواهد ماند. من اغلب به مردم می‌گویم، می‌خواهم به شما تاریخ مصر را آموزش دهم. می‌خواهم به شما دوره بطلمیوسی را آموزش دهم. می‌خواهم تمام حاکمان بطلمیوسی مصر دوره بطلمیوسی را حفظ کنید. این‌طوری است. بطلمیوس اول، بطلمیوس دوم، بطلمیوس سوم، بطلمیوس چهارم... بطلمیوس... فکر می‌کنم تا قرن بیست و چهارم یا چیزی شبیه به آن، بیست و چهار بطلمیوس پشت سر هم. به هر حال، این تاریخ مصر در این برهه از زمان با بطلمیوس است. من دوستی به نام دیو متیوسون دارم که یک محقق فوق‌العاده عهد را تلفظ می‌کند. من بیشتر شبیه «ذات‌الریه» تلفظ می‌کنم P جدید است و دیو می‌گوید «پ-تولمی، پ-تولمی»، او بی‌صدا می‌شود. بنابراین من می‌گویم «پ-تولمی» «اما شنیده‌ام که به هر دو صورت گفته می‌شود، P که بعضی‌ها می‌گویند «بطلمیوس»، بعضی‌ها فقط می‌گویند «پ-تولمی». «من یکی از طرفدارهای «پ-تولمی» هستم، چون نمی‌تونم دهنم رو باز کنم و بگم «پ-تولمی». «اما به هر حال، بطلمیوس قراره مصر رو تصرف کنه. بنابراین بطلمیوس در مصر خواهد بود، آنتیگونوس در سوریه خواهد بود، و اسرائیل درست بین آنتیگونوس و بطلمیوس قرار دارد. حالا کاری که بطلمیوس قرار است انجام دهد این است که می‌گوید آنتیگونوس خیلی بزرگ شده است، بنابراین بطلمیوس یکی از ژنرال‌های خود به نام سلوکوس را مأمور می‌کند و سلوکوس می‌رود و به آنتیگونوس حمله می‌کند. بنابراین سلوکوس، ژنرال بطلمیوس، قرار است برود و تحت فرماندهی بطلمیوس است. بطلمیوس او را به آنجا می‌فرستد و آنتیگونوس را شکست می‌دهد. سلوکوس اساساً قرار است برود و سوریه را از آنتیگونوس بگیرد. بنابراین اکنون چیزی که دارید سلوکوس در سوریه و بطلمیوس در مصر است. چه چیزی در وسط، بین سوریه و مصر است؟ چه چیزی در وسط است؟ همانطور که امروز است، مصر در جنوب، سوریه در شمال، اسرائیل در وسط است. بنابراین سلوکوس و بطلمیوس، آن دو نفر قرار است در اسرائیل رفت و آمد داشته باشند. برای صد سال آینده، این بعد از سال ۳۰۰ تا حدود ۲۰۰ قبل از میلاد است.

بطلمیوس‌ها قرار است از سال ۳۰۰ تا ۲۰۰ قبل از میلاد بر اسرائیل حکومت کنند. عمدتاً، بطلمیوس‌ها بردبار خواهند بود. آنها با یهودیان مهربان خواهند بود. آنها در واقع از برخی جهات از یهودیان حمایت خواهند کرد. بنابراین دوره بطلمیوسی از سال ۳۲۳ تا ۱۹۸ قبل از میلاد است، بنابراین اساساً از سال ۳۰۰ تا ۲۰۰، یک دوره صد ساله بطلمیوس‌ها، نسبت به یهودیان بردبار خواهند بود و این چیز خوبی است. آنها قرار است بر مصر حکومت کنند و بر فلسطین حکومت کنند. بطلمیوس‌ها حدود صد سال بر فلسطین کنترل خواهند داشت. بطلمیوس عنوان «پادشاه» را به دست خواهد گرفت، بنابراین او از ژنرالی به سه یا چهار نفر دیگر عنوان پادشاه را می‌دهد، این برای ما واقعاً مهم نیست.

### K. [۲۹:۱۸-۲۷:۱۶] اسکندریه

اما اسکندریه ساخته می‌شود. شهر اسکندریه در ساحل، در منطقه دلتای آنجا، کمی به سمت غرب، حدود سال قبل از میلاد ساخته خواهد شد. اسکندریه یک مرکز یادگیری خواهد بود. اسکندریه یکی از مراکز ۲۰۰ بزرگ یادگیری خواهد بود. وقتی به مناطق مختلف کشورها فکر می‌کنید، هر منطقه به نوعی به خاطر چیزهایی شناخته می‌شود. اگر به شما، و شما یک آمریکایی هستید، بگویم سیاست، وقتی می‌گویید سیاست، کدام شهر به ذهنتان می‌آید؟ متاسفانه واشنگتن دی سی. اگر به شما بگویم معاملات سهام، اگر به شما بگویم معاملات سهام، چه شهری به ذهنتان می‌آید؟ شهر نیویورک. اگر به شما بگویم فناوری پیشرفته، چه مکانی به ذهنتان می‌رسد؟ سیلیکون ولی در ساحل غربی. سیلیکون ولی جایی است که ادوبی، اپل، گوگل و همه آن شرکت‌ها در آن هستند. اگر به شما بگویم فیلم، چه مکان‌هایی فیلم می‌سازند؟ هالیوود، لس‌آنجلس، فیلم، مرکز فیلم. اگر بگویم آموزش در آمریکا، چه شهری را می‌گویید؟ بوستون. هاروارد، ام‌آی‌تی، کالج گوردون! منطقه بوستون. اینجا ۴۸ کالج وجود اینک MIT دارد. شما دانشگاه‌های برندیس، تافتس و همه اینها را دارید، می‌دانید، همچنین هاروارد و هاروارد و کالج گوردون به نوعی خارج از بوستون است، یکی از نکات مثبت کالج گوردون است. اسکندریه یکی از مراکز آموزشی بود. آنها قرار است یکی از بزرگترین کتابخانه‌های جهان را داشته باشند. آنها قرار است کتاب‌هایی از سراسر جهان را در اسکندریه جمع‌آوری کنند. این یک کتابخانه فوق‌العاده خواهد بود، کتابخانه کنگره جهان باستان. هیچ جای دیگری مانند آن وجود ندارد. این مرکز آموزش بود که حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده است. حالا تا جایی که به اسرائیل مربوط می‌شود، چه چیزی برای ما مهم است؟ بیایید فقط یک قدم به عقب برداریم و به این نگاه کنیم.

### L. [۳۱:۰۱-۲۹:۱۸] رابط یهودیت و فرهنگ یونانی: دین

#### [۱۸:۲۹-۳۶:۳۵] L-O ویدیوهای کوتاه: ترکیب] د. یهودیت و فرهنگ یونانی

بیایید به حوزه‌های اشتراک فرهنگی بین یهودیت و فرهنگ یونانی نگاهی بیندازیم. یهودیت و فرهنگ یونانی اکنون باید با یکدیگر روبرو شوند. بنابراین، آنچه شما دارید حوزه‌های مختلفی است که وقتی در مورد

فرهنگ صحبت می‌کنیم، جنبه‌های مختلف فرهنگ چیست؟ یکی از آن حوزه‌ها به ویژه برای یهودیان خواهد بود، که حوزه بزرگی است، دین نامیده می‌شود. و بنابراین دین، قوم یهود، همانطور که می‌دانید آنها ختنه می‌کنند. یهودیان گوشت می‌خورند، غذاهای خاصی می‌خورند؛ غذاهای دیگری نمی‌خورند. آنها کارهای خاصی را انجام می‌دهند که ناپاک است و کارهای دیگری را که پاک است. بنابراین یهودیان نشانه‌های قومی خود را دارند. آنها نشانه‌های یهودی خود را دارند که آنها را به عنوان یهودی مشخص می‌کند. و آنها یهوه را می‌پرستند. آنها یک خدا، یهوه یا یهوه، و خداوند، خدا را می‌پرستند. از سوی دیگر، یونانیان، می‌دانید، زئوس و خدایان متعدد، و خدایانی که با یکدیگر می‌جنگند و با هم رقابت می‌کنند. بنابراین یونانیان خدایان زیادی خواهند داشت و خدایان منطقه‌ای، خدایان شهری و خدایان بزرگ خواهند داشت، و یونانیان و یهودیان کاهنان خواهند داشت. کاهنان بخشی از دین، سیستم قربانی، معابد و دولت-معبدها و دولت-شهرهایی با معابد در آنها خواهند بود و بنابراین معابد و کاهنان و همه این چیزها را در اطراف دین خواهید داشت که از دین این مناطق مختلف حمایت می‌کنند. در زمان عهد جدید، شاهد پرستش امپراتور خواهید بود که در آن معابد رومی برای امپراتور در شهرهای مختلف مانند افسس و جاهای دیگر وجود خواهد داشت. بنابراین دین به ویژه در جهان باستان عامل بزرگی خواهد بود.

#### M. [۳۲:۱۴-۳۱:۰۱] فرهنگ آمریکایی

البته، در فرهنگ مدرن، همه سعی کردند دین را کنار بگذارند، دین را ساکت کنند و سعی کنند دین را از فرهنگ ما صادر کنند. با این وجود، بخش بزرگی از فرهنگ ماست و معمولاً در فرهنگ ما با عبارات تحقیرآمیزی از آن صحبت می‌شود. اگر کسی بگوید که انجیلی است، در فرهنگ ما این حرف بی‌ارزش است. دیگر اجازه ندارید در مدرسه زیاد دعا کنید، ده فرمان از مدارس حذف شده، دعاها، دختر جوانی که به دلیل اینکه دعایی روی دیوار هست که دوست ندارد شکایت می‌کند چون خداناباور است. بنابراین تلاش واقعی در فرهنگ آمریکایی برای ساکت کردن دین وجود داشته است. تقریباً می‌توانید روابط جنسی آشکاری در ملاء عام داشته باشید، اما با این حال، اما قرار است دین خصوصی باشد. دین اکنون به اتاق خواب آورده شده است در حالی که انواع بی‌بندوباری از اتاق خواب بیرون کشیده شده است. به نظر من فرهنگ آمریکایی در این وضعیت قرار دارد، نوعی وارونگی جالب. البته، من دارم طعنه می‌زنم، باید از این موضوع آگاه باشید. دارم با اغراق و بزرگنمایی حرف می‌زنم، اما سکولارهای مترقی واقعاً تلاش کرده‌اند دین را از فرهنگ آمریکایی حذف کنند.

#### N. [۳۴:۲۰-۳۲:۱۴] جنبه‌های نظامی و سیاسی فرهنگ

در ارتش، ژنرال‌ها، ارتش‌ها را داریم و در عهد جدید، شاهد حضور سربازان گل خواهیم بود که به آنها یوزباشی‌ها «می‌گویند. یوزباشی‌ها بر لژیون‌ها و روم مسلط خواهند بود و لژیون‌های رومی را هم آنجا خواهید دید. فکر می‌کنم در اورشلیم، قطعه‌ای وجود دارد که علامت ضربدر از لژیون دهم رومی که در اورشلیم مستقر بود، روی آن حک شده است. یوزباشی‌ها بیش از صد سرباز هستند. عیسی با یک یوزباشی برخورد می‌کند که از او می‌خواهد به خدمتکارش کمک کند. و بنابراین ما کل این ساختار نظامی را خواهیم داشت که در آن ارتش‌ها در

حالی که ارتش‌های یونان، ارتش‌های روم، در زمان‌های مختلف به فلسطین نفوذ می‌کنند، نفوذ می‌کنند. بنابراین ارتش بخشی از چگونگی تعریف یک فرهنگ است. سپس این ژنرال‌ها نیز بازنشسته می‌شوند. وقتی این رهبران نظامی بازنشسته می‌شوند، مزایای خاصی دریافت می‌کنند. بنابراین، افراد نظامی را در قرن‌تس و افراد نظامی را در فیلیپی خواهید دید.

از نظر سیاسی، شما پادشاه یا امپراتور را خواهید داشت، و بنابراین این ساختارهای سیاسی وجود خواهند داشت. شما پادشاهان، امپراتوران، فرمانداران و سناتورها را در روم خواهید داشت. شما این ساختار سیاسی را خواهید داشت که بخشی از فرهنگ و همچنین دادگاه‌ها خواهد بود. دادگاه‌ها کارهای مختلفی انجام خواهند داد و خواهیم دید که پولس به دربار روم می‌رود و اتفاقاً در مقابل آگریپا و افراد مختلفی مانند فلیکس، فستوس و آگریپا در اسرائیل از خود دفاع می‌کند. بنابراین پادشاهان، فرمانداران، حاکمان ایالتی، حاکمان ایالتی وجود خواهند داشت و سپس این سناتورهای بزرگتر وجود خواهند داشت. بنابراین یک ساختار سیاسی کامل از امپراتور به پایین وجود دارد. و سپس تا آنجا که به فرهنگ مربوط می‌شود، بردگان وجود خواهند داشت. بردگان و آزادگان، مقدار زیادی برده‌داری، چیزهایی از این قبیل. بنابراین نه برده‌داری نژادی مانند آنچه ما داریم، بلکه افرادی که به بردگی گرفته شده‌اند، برخی از بردگان دوران خوبی خواهند داشت، برخی از آنها دوران بدی خواهند داشت. آنها به معادن می‌روند. این واقعاً برده‌داری شرورانه‌ای خواهد بود. برخی از بردگان متعلق به افراد بالاتر بودند، بردگان در واقع می‌توانستند آزادی خود را بخرند. بنابراین تنوع زیادی در سطوح برده‌داری وجود داشت. اما بردگان، افراد آزاد، سطوح یا اقشار مختلف جامعه که بر اساس سیاست ساخته شده بودند، وجود داشتند.

### **O. جنبه اقتصادی فرهنگ [۲۰:۳۴-۳۶:۳۵]**

اقتصادی، و این در واقع مالیات است. روم، همه امپراتوری‌ها، چه می‌خواهند؟ آنها پول مالیات شما را می‌خواهند. این تا به امروز تغییر نکرده است. دولت برای شما چه می‌خواهد؟ آنها می‌خواهند همه این خدمات فوق‌العاده را برای شما فراهم کنند. روم می‌خواهد صلح و هماهنگی را برای تمام جهان فراهم کند. آن چیست؟ آنها پول شما، مالیات شما را می‌خواهند. بنابراین نام بازی همین است و حتی تا به امروز هم همینطور است. همانطور که به شما نگاه می‌کنم، می‌گویم ۱۵ تریلیون دلار، ۱۶ تریلیون دلار، شما و نوه‌هایتان تا آخر عمر به دلیل خیرخواهی‌های شگفت‌انگیز دولت ما پرداخت خواهید کرد. حالا اگر می‌توانید طعنه را در صدای من بشنوید، متاسفم. این یک مشت مزخرف است. دولت قدرت را دوست دارد، و بنابراین آن را از طریق پول به دست می‌آورد، و به این طریق بر مردم تسلط می‌یابد، پس مراقب این چیزها باشید. شما بازرگانانی دارید، تاجرانی که اساساً در سراسر امپراتوری با هم در ارتباط خواهند بود، افرادی که با تجارت و امور دیگر رفت و آمد دارند. مصر قایق‌هایی با غذا به روم می‌فرستاد، روم کالاهای تجاری را به سراسر جهان باستان می‌فرستاد. جهان باستان کالاها را به روم رد و بدل می‌کرد، این بخشی از مزایای رونق اقتصادی امپراتوری است. صلح و رفاه در نتیجه امپراتوری به ارمغان آمد. بنابراین این چیزها در فرهنگ دخیل هستند.

واکنش‌های یهودیان به هلنیسم: فریسیان، صدوقیان، اسنیان، متعصبان [۴۲:۰۹-۳۵:۳۶] P.

و. مقدمه. فرقه‌های یهودی، هلنیسم

[ویدیوهای کوتاه؛ ترکیب روابط عمومی؛ 46:38-35:36]

حالا مشکل این است: یهودیان چگونه به هلنیسم واکنش نشان می‌دهند؟ واکنش یهودیان به هلنیسم وقتی هلنیسم غالب می‌شود چیست؟ اول از همه، برخی از یهودیان وقتی هلنیسم می‌آید، اساساً می‌گویند: "ما نمی‌خواهیم به هلنیسم نیاز داشته باشیم". و بنابراین اساساً خواستار اصلاحات می‌شوند. اینها فریسیان خواهند بود. فریسیان عقب‌نشینی می‌کنند و می‌گویند: "نه، نه، ما فرهنگ یونانی را نمی‌خواهیم، ما یهودی هستیم و بنابراین آن را نمی‌خواهیم". آنها جدا می‌شوند. بنابراین اساساً یهودیان خود را از فرهنگ هلنیستی جدا می‌کنند. اینها فریسیان هستند. آنها محافظه‌کارتر هستند و می‌خواهند سنت‌های خود را حفظ کنند. آیا این آشنا به نظر می‌رسد؟ سنت - ویولن‌زن روی بام، آنها می‌خواهند سنت‌های خود را حفظ کنند و بنابراین می‌خواهند هلنیسم را رد کنند زیرا هلنیسم به عنوان سازش با دین تلقی می‌شود. بنابراین فریسیان سختگیر بودند، آنها می‌خواستند جدا شوند تا ایدئولوژی یهودیت خود را حفظ کنند. بنابراین این واکنش فریسیان بود. فریسیان می‌گویند: «نه، ما می‌خواهیم آن را حفظ کنیم، بنابراین جدا خواهیم شد، ما می‌خواهیم سنت‌های خود را حفظ کنیم.» بنابراین فریسیان خود را اصلاح خواهند کرد و خواهند گفت: «نه، ما نمی‌خواهیم بخشی از آن باشیم»

صدوقیان «غمگین» هستند. صدوقیان می‌گویند: «نه، نه، نه، هلنیسم در حال ورود است، ما باید با آنها هم‌رنگ شویم.» اگر می‌خواهید کسی را شکست دهید، باید با آنها هم‌رنگ شوید، بخشی از آنها شوید. بنابراین ما می‌خواهیم بخشی از این فرهنگ هلنیستی شویم. بنابراین صدوقیان بسیار بیشتر مایل به تسلیم شدن هستند. برخی از آنها به ورزشگاه‌ها می‌رفتند و کشتی می‌گرفتند. مشکل کشتی گرفتن در ورزشگاه‌ها در آن روزها چه بود؟ در آن روزها، بچه‌ها برهنه کشتی می‌گرفتند. مشکل این است که شما یهودی هستید، مشخص است که ختنه شده‌اید، بنابراین برخی از یهودیان در واقع سعی می‌کردند عمل جراحی انجام دهند تا روند ختنه را معکوس کنند، تا بتوانند با یونانیان کشتی بگیرند و شبیه یونانیان شوند. صدوقیان همچنین ثروتمند بودند. اینها بسیاری از افراد طبقه بالای جامعه شما هستند، ما می‌خواهیم با یونانیان هم‌رنگ شویم. بسیاری از صدوقیان ثروتمند بودند در حالی که بسیاری از فریسیان در واقع فقیر بودند. آنها یهودی بودند و می‌خواستند فرهنگ خود را محکم نگه دارند، در حالی که صدوقیان مهاجرت کردند و برخی از رهبران سیاسی ثروتمند شدند. بنابراین آنها در حال جذب شدن هستند و دوباره می‌توانید ببینید که چرا بین صدوقیان و فریسیان اختلاف وجود دارد. دو روش مختلف برای واکنش به هلنیسم: یکی علیه هلنیسم، دیگری پذیرش هلنیسم. ضمناً، ما حتی امروز هم همین نوع واکنش فرهنگی را در مورد چگونگی واکنش مسیحیان به سکولاریسم داریم؟ برخی از مسیحیان تقریباً سکولاریسم را می‌پذیرند و می‌بینند که چقدر می‌توانند به آن نزدیک شوند تا بتوانند با فرهنگ فعلی کنار بیایند و به طرق مختلف با آن کنار بیایند. برخی دیگر عقب‌نشینی می‌کنند و می‌گویند: "نه، ما بخشی از سکولاریسم را نمی‌خواهیم، ما می‌خواهیم سنت‌های خود را

حفظ کنیم". بنابراین شما همین نوع مسائل را با محافظه‌کاران و جذب‌کنندگان حتی تا به امروز، و سازش‌کاری تا به امروز، دارید.

حالا گروه دیگری هم هست که زیاد در عهد جدید به آن اشاره نشده است. بعضی‌ها فکر می‌کنند یحیی تعمید دهنده ممکن است یکی از این‌ها باشد. اساساً این گروه، وقتی هلنیسم ظهور می‌کند، می‌گوید: «ما می‌خواهیم آنقدر از فرهنگ جدا شویم که از آن کناره بگیریم.» این افراد سپس در بیابان راهب می‌شوند و این‌ها چیزی هستند که جامعه‌ی طومار دریای مرده نامیده می‌شوند. طومار دریای مرده می‌گوید ما نمی‌خواهیم با فرهنگ هلنیستی ادغام شویم و نمی‌خواهیم در میان آن‌ها زندگی کنیم و سعی کنیم سنت‌های خود را در میان آن حفظ کنیم. اسنی‌ها فکر می‌کردند (اسنی‌ها قوم طومار دریای مرده هستند (فریسی‌ها خیلی بی‌قید و بند هستند. بنابراین آن‌ها به فریسی‌ها نگاه تحقیرآمیزی دارند و می‌گویند که آن‌ها تسلیم چیزها شده‌اند. بنابراین این افراد می‌روند و جامعه‌ی خود را در کنار دریای مرده تشکیل می‌دهند. آن‌ها به دریای مرده رفتند و کتاب مقدس را کپی کردند. آنها کتاب مقدس را کپی کردند، آنها را در کوزه‌ها گذاشتند، آنها را در این غارها گذاشتند، و ناگهان، در سال ۱۹۴۸، پسر بچه‌ای سنگی را به آنجا پرتاب کرد، بچه به داخل رفت و طومارهای دریای مرده را بیرون آورد. بعد از ۲۰۰۰ سال بودن در آنجا، کاملاً باور نکردنی است، یکی از بزرگترین یافته‌های قرن بیستم که توسط پسری در سال ۱۹۴۸ پیدا شد، طومارهای دریای مرده، که اکنون می‌توانید ترجمه انگلیسی آن را بخوانید. ما دوستی داریم، دکتر مارتی ابگ، که بسیار روی طومارهای دریای مرده کار کرده است. این یکی از بزرگترین یافته‌های قرن بیستم است. طومارهای دریای مرده، تا حد زیادی نتیجه این جامعه است. اسنی‌ها گفتند: «هلنیسم در حال ظهور است، ما به بیابان عقب‌نشینی خواهیم کرد و گروه خودمان خواهیم بود.» سپس آنها با نگاهی آخرالزمانی به آینده نگاه کردند، زمانی که یک پادشاه بزرگ از نسل داوود خواهد آمد و اوضاع را درست خواهد کرد. بنابراین آنها اساساً از فرهنگ کنارگیری کردند و سپس به آینده نگاه کردند، زمانی که آخرالزمان فرا می‌رسید و پایان جهان فرا می‌رسید و سپس آنها توجیه می‌شدند و جهان شیطانی نابود می‌شد. نوعی هرج و مرج، آخرالزمان. چیزی شبیه به اینک آخرالزمان «با اسنی‌ها، آنها برای نجات آن به آینده نگاه می‌کردند».

و بعد، این یک رویکرد دیگر است. هلنیسم سعی کرد وارد شود. فریسیان می‌گویند "نه، ما سنت‌های خود را حفظ خواهیم کرد، متشکرم، ما چیزهای شما را نمی‌خواهیم." صدوقیان می‌گویند "اوه بله، بیایید با آنها ادغام شویم، بیایید بخشی از یونانیان باشیم." اسنی‌ها می‌گویند "نه، نه، ما می‌خواهیم برویم و جامعه کوچک خودمان را تشکیل دهیم." زیلوت‌ها گفتند: "ما به هلنیسم حمله خواهیم کرد و یونانیان و فرهنگ یونانی آنها را خواهیم کشت." زیلوت‌ها در واقع حمله می‌کردند، درگیری فیزیکی داشتند و به دنبال این فرهنگ بت‌پرستی که در حال ورود بود، می‌رفتند. آنها در واقع با شمشیر از دین، فرهنگ خود دفاع می‌کردند. بسیاری پولس را به عنوان یک زیلوت می‌شناسند، پولس به دنبال کشتن مسیحیان می‌رفت زیرا فکر می‌کرد "هی، این تجاوز به یهودیت است و این افراد به دلیل کاری که در حال نقض یهودیت انجام می‌دهند، شرور هستند." بنابراین او به دنبال آنها می‌رفت. پولس

فریسی فریسیان بود، ما از رساله فیلیپیان می‌دانیم که او فریسی فریسیان بود، اما به نظر می‌رسد همانطور که دکتر دیوید متیسون می‌گوید، گرایش‌های متعصبانه داشته است.

بنابراین، اینها چهار واکنش در یهودیت به هلنیسم هستند. هلنیسم با یونانیان و با تصرف جهان توسط اسکندر، وارد یهودیت می‌شود و یهودیت به این چهار روش پاسخ می‌دهد: فریسیان، صدوقیان، اسنیان و متعصبان.

### Q. [44:23-42:09] تمثیل گرایی - هلنیسم

حالا، بیایید بیشتر در مورد هلنیسم صحبت کنیم. هلنیسم چیزی به نام تمثیل داشت. تمثیل چیست؟ این یک روش تفسیر است. وقتی کتاب مقدس را به روشی خاص تفسیر می‌کنید، (حالا بسیاری از ما کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه تفسیر می‌کنیم، همانطور که می‌توانیم و بستگی به ژانر دارد). (اما تمثیل می‌گوید: "کتاب این را می‌گوید، اما در واقع معنای دیگری دارد". بنابراین آنها این داستان‌ها را به تمثیل تبدیل می‌کنند. و عمدتاً یونانیان از تمثیل استفاده می‌کردند زیرا خدایان را دوست نداشتند، زئوس خدایان دیگر را کتک می‌زد، و به هر حال، آنها همه این دعوای خدایان را داشتند. برخی از یونانیان می‌گفتند که این واقعاً نوعی عقب‌ماندگی است که این خدایان همیشه با یکدیگر می‌جنگند. بنابراین کاری که آنها انجام می‌دادند این بود که دعوای خدایان را می‌گرفتند و آنها را به تمثیل‌هایی در مورد مفاهیم مختلف تبدیل می‌کردند. بنابراین تمثیل یعنی چیزی را گرفتن و آن را به یک تمثیل تبدیل کردن. یک تمثیل می‌تواند پیشرفت زائر باشد که در آن زائر با این افراد که شخصیت‌های ویژگی‌های مختلف هستند، ملاقات می‌کند. بنابراین «سیر و سلوک زائر» یا مجموعه نارنیا اثر سی. اس. لوئیس، روش‌های تمثیلی‌تری برای فهم آنها هستند. حالا هرمنوتیک چیست؟ این مهم است. مفهوم هرمنوتیک این است که چگونه ادبیات را تفسیر می‌کنید. چگونه تفسیر می‌کنید؟ از چه روشی برای تفسیر استفاده می‌کنید؟ آیا از تمثیل استفاده می‌کنید؟ آیا چیزی را می‌بینید که دوست ندارید؟ آن را به چیز دیگری تبدیل می‌کنید. هرمنوتیک مطالعه تفسیر است، نحوه تفسیر شما. بنابراین، به عنوان مثال، در کالج گوردون، اگر می‌خواهید در رشته مطالعات کتاب مقدس تحصیل کنید، یک دوره کامل داریم که بهترین است، ما یک دوره کامل در مورد هرمنوتیک داریم، در مورد نحوه تفسیر کتاب مقدس. شما شعر را متفاوت از تفسیر روایت تاریخی تفسیر می‌کنید. شما یک تمثیل را متفاوت از تفسیر یک متن تاریخی مانند کتاب اعمال رسولان تفسیر می‌کنید. شما کتاب مکاشفه را تفسیر می‌کنید، در واقع، تفسیر مکاشفه واقعاً دشوار است. ادبیات آخرالزمانی واقعاً دشوار است. چگونه نمادهای کتاب مکاشفه را تفسیر می‌کنید؟ همه اینها هرمنوتیک هستند. چگونه ژانرهای مختلف کتاب مقدس را تفسیر می‌کنید؟

### R. [46:38-44:23] انسان‌نگاری

انسان‌نگاری، انسان‌نگاری چیست؟ یونانیان و مسیحیان اولیه، راستش را بخواهید، و همچنین یهودیان، انسان‌نگاری را توهین‌آمیز می‌دانستند. حالا انسان‌نگاری چیست؟ «انسان‌نگاری «به معنای انسان‌شناسی است. انسان‌شناسی به معنای انسان‌ها یا نوع بشر است». -مورفیس «مانند مورف است، وقتی می‌گویید کسی به چیزی

تبدیل می‌شود، یعنی یک شکل را تغییر می‌دهد. بنابراین انسان‌انگاری زمانی است که شما شکل خدا را می‌گیرید و آن را در قالب انسان بیان می‌کنید. شما خدا را در قالب انسان تبدیل می‌کنید. بنابراین می‌گوید: «چشمان خداوند به این سو و آن سو می‌چرخد.» آیا خدا مانند ما چشم دارد؟ من فقط می‌توانم در این اتاق ببینم. نمی‌توانم بیرون از این اتاق را ببینم. آیا چشمان خدا مانند چشمان ماست؟ اما با این حال می‌گوید: «چشمان خداوند به این سو و آن سو می‌چرخد.» دست خداوند دستی قدرتمند است. او بازویی دراز و دستی قدرتمند دارد. گفته می‌شود که خدا دست دارد. از پاهای خدا صحبت می‌شود. به چه معنایی خدا پا دارد؟ آیا او پا برای راه رفتن دارد؟ منظورم این است که از دستانش چگونه استفاده می‌شود؟ آیا او واقعاً از دستانش برای احاطه کردن چیزها استفاده می‌کند؟ بنابراین اینها ویژگی‌های انسانی هستند، ویژگی‌های فیزیکی انسان، دست‌ها، انگشتان، چشم‌ها، بینی، دهان، گوش‌ها، مو و سر در مورد خدا توصیف می‌شوند. این برای یونانیان توهین‌آمیز بود به دلیل شکافی که بین آنچه فیزیکی است داشتند؛ نوعی دوگانه‌گرایی وجود داشت که می‌گفت آنچه فیزیکی است بد است و آنچه معنوی است خوب است. این دوگانه‌گرایی که بعداً در عرفان رخ داد و من نمی‌خواهم آن را به عقب برگردانم، اما تا حد زیادی، عرفان‌های بعدی اشکال خیابانی این بودند. اساساً این دوگانه‌گرایی این است که دنیای معنوی خوب است و دنیای فیزیکی بد است. بنابراین هر زمان که خدا با اصطلاحات فیزیکی توصیف می‌شد، آنها آن را توهین‌آمیز می‌دانستند. بنابراین آنها از تمثیل به عنوان راهی برای خلاص شدن از ویژگی‌های فیزیکی خدایان استفاده کردند و آنها را بیشتر با اصطلاحات ایده‌آل، ایده‌آل‌های افلاطونی، افلاطون‌گرایی که در پشت اشکال کتاب هفتم *جمهوری* و جاهای دیگر بازی می‌کند، توصیف کردند. اشکال، این ایده‌آل‌ها چیزی بودند که به نمایش گذاشته می‌شدند.

### S. [ 46:38-51:49 ] LXX کوین یونانی و S.

#### اف. کوین یونانی

[ ۳۸:۴۶-۴۹:۵۱ S ویدیوهای کوتاه: ترکیب ]

حالا، یکی دیگر از ویژگی‌های هلنیسم، این زبان یونانی متحد بود، این کوینه، همانطور که آنها زبان یونانی خود را کوینه رایج می‌نامیدند. کوینه را اینگونه هجی می‌کنید، کوینه، کوین یونانی. یونانی رایج بود. چیزی شبیه به چیزی بود که من آن را "یونانی خیابانی" می‌نامم و از 300 سال قبل از میلاد تا 300 میلادی بود. مشکل اینجاست. آنها در اسکندریه مصر هستند. آنها می‌خواهند تمام کتاب‌های جهان را جمع‌آوری کنند. یکی از مشهورترین کتاب‌های جهان، کتب مقدس عبری، تورات است. شریعت، انبیا و نوشته‌ها، چیزی است که تناک را تشکیل می‌دهد. شریعت، انبیا و نوشته‌ها سه بخش عهد عتیق یهود هستند. تورات شریعت و دستورالعمل‌ها است. بنابراین بطلمیوس در مصر مأموریت داد، او گفت: "می‌دانید که ما به یک نسخه از کتاب مقدس یهود نیاز داریم، اما هیچ کس اینجا واقعاً نمی‌تواند عبری بخواند." بنابراین او گفت: "ما باید آن را از عبری به یونانی ترجمه کنیم." بنابراین اتفاقی که افتاد این بود که آنها آن را از عبری به یونانی ترجمه کردند و به آن سپتواجینت می‌گویند. «سپتواجینت» یا «سپتو-آگینتا» که من شنیده‌ام، توسط افراد مختلفی به روش‌های مختلفی تلفظ می‌شود. به طور

عدد رومی برای ۱۰ X و X، چیست LXX حالا متوجه شدید که LXX: خلاصه به این صورت نوشته می‌شود برابر با ۵۰ است، بنابراین این می‌شود ۷۰. «سپتوا» یعنی ۷. «پنتا» یعنی ۵، «هگز» L و ۱۰ است و سپس یعنی ۶، شش ضلعی و هشت ضلعی برابر با ۸ است، و یک هفت ضلعی برابر با ۷ است. بنابراین «سپتوا» یعنی ۷۰. حالا کسی در کلاس از من پرسید، این ۷۰ مخفف چیست؟ خب، شایعه شده است که وقتی بطلمیوس این افراد را استخدام کرد، ۷۰ نفر را برای ۷۰ روز استخدام کرد و این ۷۰ نفر برای ۷۰ روز کل عهد عتیق را ترجمه کردند. فقط می‌خواهم به شما بگویم، من مترجم بوده‌ام و وقتی این در دهه ۲۰۰۰ است، هیچ ۷۰ مترجمی نمی‌تواند کل عهد عتیق را در ۷۰ روز ترجمه کند. این کاملاً پوچ است. بنابراین شایعه‌ی ۷۰ مترجم در ۷۰ روز که کل عهد عتیق را ترجمه می‌کنند، دیوانه‌کننده است. اما حدس من این است که آنها شروع خوبی داشته‌اند. شما مترجم دارید، آنها می‌توانند کار زیادی انجام دهند، اما آنها از عبری به یونانی ترجمه می‌کنند. حدود ۲۵۰ تا ۷۰ سال قبل از میلاد است، این ترجمه‌ی هفتادگانی را به ما می‌دهد. این حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال است، بیابید ۱۵۰ بگویم ۲۰۰ سال قبل از میلاد، شما یک کتاب مقدس یونانی دارید. اهمیت این هفتادگانی چیست؟ این واقعاً مهم است.

وقتی کتاب مقدس را به زبان یونانی دارید، خب، بیابید فقط کتاب مقدس عبری را در نظر بگیریم. شما یک کتاب مقدس عبری در اورشلیم دارید. تنک شامل شریعت، پیامبران و نوشته‌ها است. شما یک کتاب مقدس به زبان عبری در اورشلیم دارید. چه کسی می‌تواند آن کتاب را بخواند؟ اگر آن کتاب را به مصر ببرید، آیا می‌توانند آن را بخوانند؟ پاسخ این است: نه. آنها عبری نمی‌خوانند. اگر آن را به ترکیه ببرید، آیا می‌توانند آن را بخوانند؟ نه، نمی‌توانند. آن را به یونان ببرید، آنها نمی‌توانند آن را بخوانند. آن را به بین‌النهرین ببرید، آنها نمی‌توانند آن را بخوانند. فقط به دلیل مانع زبان عبری می‌توان آن را در اسرائیل خواند. حالا، بطلمیوس آن را ترجمه می‌کند، کتاب مقدس عبری به یونانی، حالا کتاب مقدس یونانی را در نظر بگیرید، آیا کتاب مقدس یونانی می‌تواند به مصر برود، آیا مردم مصر می‌توانند آن را بخوانند؟ بله، می‌توانند. آیا مردم یونان می‌توانند آن را بخوانند؟ بله، می‌توانند. آیا مردم ترکیه می‌توانند آن را بخوانند چون به زبان یونانی است؟ بله، می‌توانند. بین‌النهرین، آیا می‌توانند آن را بخوانند؟ بله، می‌توانند. اگر آن را تا روم ببرید، آیا رومی‌ها می‌توانند آن را بخوانند؟ بله، می‌توانند. بنابراین اکنون ناگهان، کتاب مقدس، عهد عتیق، در سراسر جهان پخش شده و مردم می‌توانند آن را بخوانند. این باورنکردنی است.

ضمناً، این مقدمه‌ای است، بنابراین اکنون مردم وقتی عهد عتیق را در سراسر جهان می‌خوانند، آیا از این موضوع آگاه خواهند بود که عهد عتیق به آنها می‌گوید که یک مسیح موعود وجود دارد که قرار است پسر داوود باشد و حکومت کند؟ بنابراین اکنون ناگهان جهان می‌تواند داستان‌های عهد عتیق را که زمینه‌ساز آمدن عیسی مسیح در ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال بعد بود، بداند. بنابراین، ترجمه هفتادگانی چیز فوق‌العاده‌ای بود که به یهودیت اجازه می‌داد در سراسر جهان گسترش یابد تا مردم همه چیز را درک کنند. اکنون انجیل می‌تواند گسترش یابد زیرا اکنون

هر جا که پولس می‌رفت، به کنیسه‌ها می‌رفت و آنها کتاب مقدس یونانی را داشتند که مردم آنجا می‌توانستند بخوانند. بنابراین، انجیل می‌توانست در پشت ترجمه هفتادگانی پخش شود. و بنابراین ترجمه هفتادگانی باورنکردنی است. ضمناً، وقتی پولس و دیگران در عهد جدید نقل قول می‌کنند، اغلب اوقات از ترجمه هفتادگانی نقل قول می‌کنند. بنابراین وقتی نقل قول می‌کنند، از متن عبری نقل قول نمی‌کنند، از متن یونانی هفتادگانی نقل قول می‌کنند. بنابراین این کار در زمان بطلمیوس حدود سال ۲۰۰ میلادی انجام شد، زمانی که بطلمیوس‌ها با یهودیان دوست بودند. بطلمیوس‌ها اهل مدارا بودند. سلوکیان اهل مدارا نبودند. مصر ترجمه هفتادگانی را انجام داد و آنها با یهودیان مدارا کردند.

آنها از حدود ۳۰۰ تا ۲۰۰ حکومت کردند.

#### T. | آنتیوخوس سوم و چهارم [۵۱:۴۹-۱۰:۵۷]

##### ؛ [۵۱:۴۹-۴:۰۴ TU] ویدیوهای کوتاه: ترکیب] گ. آنتیوخوس سوری، خرید مقام کاهنی

حدود سال ۱۹۸ پیش از میلاد، سلوکیان از سوریه به اسرائیل رفتند و اسرائیل را فتح کردند. بنابراین سلوکیان حدود سال ۲۰۰ به اسرائیل آمدند و آنها اسرائیل را تحمل نمی‌کنند. بنابراین اکنون درگیری‌های واقعی رخ خواهد داد. سوری‌ها سعی خواهند کرد یهودیان را مجبور کنند که هلنیست شوند، یونانی شوند. بنابراین سوری‌ها به زور راه خود را به حکومت سلوکیان باز می‌کنند و سعی می‌کنند یهودیان را مجبور کنند. وقتی یک فرهنگ را مجبور می‌کنید که به فرهنگ دیگری تبدیل شود، جواب نمی‌دهد. لبه‌های ناهمواری وجود دارد، درگیری‌های بزرگی رخ خواهد داد. و این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد.

آنتیوخوس سوم، کبیر، زمام امور را به دست گرفت و او کسی بود که اسرائیل را از دست بطلمیوسیان بیرون آورد. بطلمیوسیان اهل مدارا بودند. صادقانه بگویم، مصر نسبتاً محلی است. در نسل‌های متمادی، مصر به حال خود رها شده است. آنها نمی‌خواهند جهان را فتح کنند، مصر اساساً می‌خواهد تنها بماند. بنابراین سوری‌ها فرود آمدند، اسرائیل را تصرف کردند و در نبرد پانیون در سال ۱۹۸ قبل از میلاد، فلسطین از بطلمیوسیان که با یهودیان خوب بودند، گرفته شد. رومی‌ها شروع به وارد شدن به صحنه می‌کنند. رومی‌ها شروع به قدرت‌نمایی می‌کنند. روم چه می‌خواهد؟ روم از مصر غذا می‌خواهد. آنها از فلسطین و سوریه چه می‌خواهند؟ به ویژه سوریه، آنها پول می‌خواهند. آنها مالیات می‌خواهند. حالا سوری‌ها از کجا می‌خواهند برای روم پول بیاورند؟ سوری‌ها واقعاً نمی‌توانند با روم بجنگند. سوری‌ها به اندازه کافی قوی نیستند. بنابراین آنها برای پرداخت مالیات به روم به پول نیاز دارند، بنابراین آنها خیلی از مردم خود مالیات نمی‌گیرند. آنها می‌خواهند آن را از یهودیان بگیرند. شما بر گروهی از مردم غلبه می‌کنید و تمام ثروت آنها را تصاحب می‌کنید و سپس آن را به رومی‌ها می‌دهید. بنابراین اساساً این اتفاقی است که قرار است اینجا بیفتد. مالیات رومی‌ها بر سوریه فشار می‌آورد و بنابراین آنها به دنبال اسرائیل خواهند رفت.

حالا این یارو آنتیوخوس چهارم، آدم فوق‌العاده شروری است. آنتیوخوس چهارم در کتاب دانیال، فصل و جاهای دیگر خواهد بود. او قرار است پیش‌درآمد یا نمادی از دجال باشد. وقتی درباره دجال می‌خوانید، ۱۱ سایه‌های کوچکی از این یارو وجود دارد که او را به عنوان فردی بسیار ضد خدا نشان می‌دهد. آنتیوخوس چهارم، همانطور که انتظار می‌رود پسر آنتیوخوس سوم است، او حدود ۱۷۵ سال قبل از میلاد حکومت را به دست می‌گیرد و تا ۱۶۳ سال قبل از میلاد ادامه می‌یابد. او خود را اپیفانس، آنتیوخوس اپیفانس، آنتیوخوس برجسته می‌نامد. مردم او را به اشتباه و با بازی با کلمات، «اپیمنس» می‌نامیدند که به معنی آنتیوخوس دیوانه است. بنابراین یک درگیری واقعی وجود داشت. او همیشه می‌خواست خود را برجسته ببیند، اما مردم او را دیوانه می‌دیدند. او چه کرد؟ او سعی کرد یهودیان را به زور یونانی کند. کاری که او کرد این بود که خدایان یونانی را مجبور کرد در مناطق معبد مستقر شوند. حالا این چه ربطی به یهودیان دارد؟ یهودیان یک خدا دارند، یهوه، حالا او خدایان بت‌پرست را در کوه معبد مستقر می‌کند. یهودیان کاملاً از وجود خدایان بت‌پرست در کوه معبد احساس تجاوز می‌کردند.

او مردم را ملزم کرد که فرزندانشان را ختنه نکنند. بنابراین، اکنون، مادری دوقلو پسر دارد، خدا به او گفته است که آن پسران باید در روز هشتم ختنه شوند، همانطور که در عهد عتیق آمده است. زن حق انتخاب دارد. آیا از خدا اطاعت می‌کند یا از آنتیوخوس؟ آنتیوخوس اپیفانس می‌گوید ختنه ممنوع. او در عوض از خدا پیروی می‌کند. پسرانش را ختنه می‌کند و آنتیوخوس دو پسر بچه را به گردن او می‌بندد و او را از صخره‌ای به پایین پرتاب می‌کند. دو نوزاد و مادر کشته می‌شوند. آنتیوخوس یک دیوانه است. این مرد سعی دارد یهودیان را مجبور به پذیرش هلنیسم کند. واقعاً زشت و شرورانه بود.

او خوک‌ها را بر روی قربانگاه تقدیم می‌کند. اگر چیزی در مورد پیشینه یهودیان بدانید، می‌دانید که آنها ژامبون نمی‌خورند، آنها گوشت خوک نمی‌خورند. خوک نجس تلقی می‌شد. بنابراین یک فرد یهودی گوشت خوک نداشت. اما K نمی‌خورد. این گوشت نجس تلقی می‌شود و بنابراین، این [گوشت] [کوشر نبود. روی قوطی آن خوک‌ها بر روی قربانگاه‌هایی تقدیم می‌شدند که کاملاً قربانگاهی را که قرار بود برای خدا قربانی شود، نقض می‌کردند. اکنون به مکانی برای خوک‌ها تبدیل می‌شود که نجس است و قربانگاه را کاملاً آلوده می‌کند. کتاب مقدس، سوری‌ها اهمیت آن را درک می‌کنند و سوری‌ها هر زمان که آنها را پیدا می‌کردند، کتاب مقدس را می‌سوزاندند. بنابراین سوری‌ها بسیار ضد یهودی بودند، یهودیان هزاران سال با این نوع آزار و اذیت روبرو بوده‌اند. آلمان هیتلر فقط یکی از آنها بود، استر در زمان خود با آن روبرو شد و اکنون آنتیوخوس اپیفانس کار مشابهی انجام می‌دهد. با این حال، آنتیوخوس اپیفانس از دمشق در سوریه به سمت پایین حرکت می‌کند. وقتی او با یهودیان خاصی روبرو شود، با مشکلاتی مواجه خواهد شد، زیرا یهودیان خاصی وجود خواهند داشت که حاضر به پذیرش آن نخواهند بود. آنها مقابله به مثل خواهند کرد.

**U. [60:04-57:10] خرید مقام کاهنی**

حالا شما چند یهودی دارید که اینطور جا افتاده‌اند. اونیا س می‌خواست کاهن اعظم شود. حالا این سوری‌ها دارند فشار می‌آورند، بنابراین اونیا س سعی می‌کند کاهن اعظم را با پول بخرد. حالا شما به جای اینکه از نسل هارون و زادوک باشید و کاهن اعظم باشید، کاهن اعظم را دارید، حالا کاهن اعظم به بالاترین پیشنهاد دهنده بستگی دارد. اونیا س برای آن پول خرج می‌کند. جیسون یک باشگاه ورزشی می‌سازد و هلنیسم را می‌پذیرد، و بنابراین جیسون، حتی نام "جیسون"، یک نام بسیار غیر یهودی است. بنابراین این مرد کاهن اعظم را به دست می‌گیرد. در نهایت، منلائوس، این مرد یک آدم بی‌عرضه است، اساساً او از قبیله بنیامین است. او کنترل را به دست می‌گیرد و از گنجینه معبد یهودیان استفاده می‌کند و آن را به سوری‌ها می‌دهد تا بتواند کاهن اعظم شود. او از قبیله بنیامین نیست. برای اینکه کاهن باشید، باید از چه قبیله‌ای باشید؟ قبیله لاوی و به نوعی از نوادگان هارون. او حتی قبیله مناسبی هم نیست، اما با این حال کاهن اعظم را به دست می‌گیرد. بنابراین مقام کاهن اعظم اکنون نقض شده است. یهودیان برای تقدیم قربانی‌های خود می‌آیند، آنها این مرد عجیب و غریب از بنیامین را دارند که اکنون کاهن اعظم است. این کاملاً فرهنگ یهود را نقض می‌کند.

بنابراین، تمام این تلاش‌های واقعاً ضد یهودی برای نابودی فرهنگ یهود و القای فرهنگ یونانی به آنها و اساساً شستشوی مغزی آنها به سمت آن وجود دارد. خب، یهودیان به شدت علیه آن واکنش نشان خواهند داد. در منطقه محراب و کوه معبد، او حتی تصویری از خود نصب می‌کند، و آن را «مکروه ویرانی» می‌نامند، که توسط دانیال نبی چند صد سال، بیش از ۳۵۰ سال قبل از این زمان، بیان شده است. اتفاقاً دانیال در مورد مکروه ویرانی صحبت خواهد کرد، و عیسی نیز به مکروه ویرانی که توسط دانیال نبی بیان شده است، اشاره خواهد کرد. این مکروه ویرانی توسط آنتیوخوس ایپفانس انجام می‌شود. او ظاهراً محرابی با تصویری از خود برپا می‌کند و مردم را مجبور به پرستش او می‌کند. بنابراین او مردم را ملزم به پرستش خود می‌کند و گفته می‌شود که این تصویر در آخرالزمان اتفاق می‌افتد. کسی به نام دجال خواهد آمد که خواهد آمد و از همه مردم پرستش را طلب خواهد کرد. بنابراین در اینجا چیزی که ما با آنتیوخوس داریم، مانند کوروش است. همانطور که کوروش را به نوعی پیشگویی عیسی مسیح، مسیح موعود، و عیسی را به عنوان تکمیل کننده آن در نظر می‌گیرید، در اینجا آنتیوخوس ایپفانس را به عنوان پیشرو دجال با مکروه ویرانی دارید. بنابراین هر دوی این افراد در عهد جدید تکرار شده‌اند. بنابراین این مکروه ویرانی، که کوه معبد را که قرار بود برای یهوه خدای قادر مطلق باشد، بی‌حرمت کرد، اکنون با تصویر این مرد شیطانی و مردمی که برای پرستش ساخته شده‌اند، بی‌حرمت شده است.

## V. مکابیان [61:53-60:04]

### ا.چ. مکابیز

#### [VZ69:07-60:04 ویدیوهای کوتاه: ترکیب]

چه کسی وارد می‌شود؟ بیگ مک‌ها در این نقطه وارد می‌شوند. این کتاب مکابیان حدود ۱۶۷ سال قبل از میلاد است. من زیاد به تاریخ‌ها اهمیت نمی‌دهم، اما فقط سعی می‌کنم به شما بگویم که چه زمانی بوده است.

بظلمیوس‌ها در ساعت ۲۰۰ از کار می‌افتند. بظلمیوس‌ها شکست می‌خورند. حالا چه اتفاقی برای مکابی‌ها می‌افتد؟ اینها بیگ مک‌ها هستند. اول از همه، پدر، متاتیاس، وجود دارد. او پیرمردی است. نماینده سوریه به جلسه شهر خود می‌آید و اساساً می‌گوید: «هی، متاتیاس، من می‌خواهم که این چیز را تقدیم کنی. این نجس است، نمی‌دانم که آیا خوک بوده است یا نه. من می‌خواهم که این چیز نجس را روی محراب تقدیم کنی، تو کاهن اعظم آنجا هستی، تو کاهن منطقه هستی. پس این را روی محراب تقدیم کن و بعد ما با تو مشکلی نداریم. ما با تو درگیر نمی‌شویم.» تو فرهنگ یونانی را پذیرفته‌ای، خیلی باحالی، فقط این چیز نجس را روی قربانگاه تقدیم کن. «ماتاتیاس پاسخ می‌دهد»: «هی، من پیرمرد هستم، هرگز چیز نجس تقدیم نکرده‌ام، قرار نیست این کار را بکنم.» «خب، این بچه به ماتاتیاس نگاه می‌کند»: «هی، ماتاتیاس، تو پیرمردی، اگر کشته شوی، تمام عمرت را زندگی کرده‌ای. من یک بچه کوچک هستم، تمام عمرم را پیش رو دارم.» بنابراین این بچه کوچک چیزی را که نجس بود برمی‌دارد، بالا می‌برد و می‌خواهد آن را بر روی قربانگاه تقدیم کند. متاتیاس پیرمرد، بچه کوچک یهودی را می‌گیرد و قبل از اینکه بتواند آن را آنجا تقدیم کند، او را درجا می‌کشد. بنابراین متاتیاس سپس علیه نماینده سوریه شورش می‌کند، اما متاتیاس پیرمرد به سرعت کشته می‌شود، اما او پنج پسر دارد. پنج پسر او بیگ مک نامیده می‌شوند و آنها مکابی هستند. سپس پنج پسر او و متاتیاس علیه سوری‌ها شورش می‌کنند. سپس این پنج پسر اساساً یک جنگ چریکی را ترتیب می‌دهند و به دنبال سوری‌هایی می‌روند که سعی دارند آنها را مجبور به پذیرش هلنیسم کنند.

#### W. [۶۴:۰۴-۶۱:۵۳] یهودای مکابی

اولین نفر واقعاً آدم مهمی است. احتمالاً او مهمترین است. او یهودا مکابی است. یهودا مکابی، او را مکابی می‌نامند، «مکابی» به معنی چکش است. یهودا مکابی یک جنگجو بود. آنها او را چکش می‌نامیدند زیرا چیزهایی را چکش می‌زد. او حدود ۶ سال زندگی می‌کند، او کشته خواهد شد، اما او یک جنگجو است. او مکابیان را در شورش رهبری می‌کند. این یهودا مکابی کسی است که شورش علیه آنتیوخوس سوری و ژنرال‌هایش، لیسپاس، گورگیاس و دیگران را رهبری می‌کند. یهودا مکابی حمله می‌کند، به اورشلیم می‌رود و در واقع اورشلیم را تصرف می‌کند. او اورشلیم را تصرف می‌کند و معبد را تطهیر می‌کند. او آن را تصرف می‌کند، تمام تصاویر نجس آنتیوخوس و تمام این چیزهای شیطانی را به پایین می‌اندازد. او همه اینها را بیرون می‌آورد و آنها معبد را تطهیر می‌کنند. ضمناً، قرار بود آنها فقط ۷ روز با این روغن زیتون روشنایی داشته باشند، و شایعه شده است که خدا روغن را چند برابر کرده تا روز هشتم دوام بیاورد؛ که واقعاً جالب است زیرا این تطهیر معبد و چند برابر کردن روغن برای چراغ‌ها، به چیزی تبدیل می‌شود که به عنوان عید نور شناخته می‌شود. یهودیان تا به امروز تطهیر معبد توسط مکابیان را در سال ۱۶۷ قبل از میلاد جشن می‌گیرند. در عهد جدید به آن عید نور می‌گویند. در واقع عیسی این تطهیر معبد را جشن می‌گیرد. امروزه شما آن را به عنوان حنوکا می‌شناسید. شما می‌گویید: «حنوکا مبارک.» «این چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ تقریباً در زمان کریسمس ما در ماه دسامبر. آن عید حنوکا توسط یهودا مکابیوس آغاز شد، زمانی که او معبد را تطهیر کرد و مقداری روغن تکثیر شد و عید نور آغاز شد.»

یهودیان تا به امروز حنوکا را جشن می‌گیرند. بنابراین یهودا مکابوس، در واقع، مرد بسیار خوبی بود، او قطعاً یک ژنرال، یک رهبر بود و واقعاً کارهای فوق‌العاده‌ای انجام داد.

### X. [65:51-64:04] الازار مکابوس

حالا باید به سراغ بعضی از برادرانش برویم. برادر بعدی، در واقع این شخص خیلی مهم نیست اما وقتی کتاب مکابیان را می‌خوانید، همیشه غم‌انگیز است. اساساً اتفاقی که می‌افتد این است که سوری‌ها پایین می‌آیند، حالا آنها سوار بر شتر هستند. سوری‌ها از دمشق سوار بر فیل بیرون می‌آیند و به این مکان که اسمش مهم نیست حمله می‌کنند، اما آنها در بیت‌زور هستند. الیعازر مکابی به بالا نگاه می‌کند و می‌گوید: «خب، آنها سوار بر فیل هستند، ما با چوب‌های کوچک و سنگ‌ها و نیزه‌هایمان روی زمین هستیم. آنها سوار بر فیل هستند و افرادی با تیر و کمان به سمت ما شلیک می‌کنند. ما مرده‌ایم. باید این مرد را از بین ببریم.» بنابراین کاری که او می‌کند این است که می‌گوید: «می‌خواهم بزرگترین فیل را از بین ببرم»، چون احتمالاً چه کسی سوار بر بزرگترین فیل بوده است؟ بله، ژنرال، بزرگترین ژنرال سوار بر بزرگترین فیل خواهد بود. بنابراین الیعازر خودش را زیر فیل می‌برد تا نتوانند به او شلیک کنند، و بعد وقتی زیر فیل است، شروع می‌کند به فیل از زیر ضربه زدن. او بزرگترین فیل را انتخاب می‌کند و به دنبالش می‌رود. او از زیر ضربه می‌زند اما مشکل این است که وقتی از زیر به فیل ضربه می‌زنید، بله، او فیل را کشت، اما وقتی فیل از زیر ضربه می‌خورد و کشته می‌شود، فیل به زمین می‌افتد و الیعازر بیچاره زیر فیل له می‌شود. بنابراین او یکی از قهرمانان بزرگ شورش مکابیان است. من این مرد را دوست دارم چون خیلی شجاع است. او به دنبال بزرگترین فیل می‌رود و به تنهایی فیل را می‌کشد. اما بعد، البته، وقتی فیل او را له می‌کند، جان خود را می‌دهد. بنابراین این الیعازر است، من او را مرد فیلی می‌نامم. بابت این موضوع متأسفم، اما در کتاب مکابیان هست، واقعاً جالب است.

### Y. [67:06-65:51] جاناتان مکابوس

یهودا جنگجو بود. یهودا سردار بود. یهودا کسی بود که علیه سوری‌ها و سلوکیان و آنتیوخوس جنگید. یوناتان پس از اینکه یهودا سوری‌ها را بیرون راند، از راه رسید. یوناتان بیشتر نقش دیپلماتیک ایفا می‌کرد. بنابراین شما یک ضربه نظامی دارید که توسط یک دیپلمات دنبال می‌شود. به عنوان یک دیپلمات، یوناتان قدرت را به دست می‌گیرد و سوری‌ها به او اجازه می‌دهند که کاهن اعظم شود. بنابراین اکنون یوناتان، یک مکابی، کاهن اعظم می‌شود. او در سلسله کاهنان است زیرا پدرش کاهن بود، بنابراین همه چیز خوب است. سپس یوناتان سعی کرد دیپلماسی را پیشه کند و سعی کند با سوری‌ها اوقات خوبی داشته باشد. ضمناً، سوری‌ها نمی‌خواهند زیاد بجنگند زیرا صادقانه بگویم، سوری‌ها باید مالیات رومی‌ها را بپردازند. بنابراین شایعه شده است که سوری‌ها به مصر می‌روند و رومی‌ها ظاهر می‌شوند و دور او دایره‌ای می‌کشند و می‌گویند: «هی، تو باید به ما مالیات بدهی.» او می‌گوید: «من نمی‌خواهم.» رومی گفت: «قبل از اینکه از دایره خارج شوی، باید قبول کنی که مالیات

بپردازی «بنابراین اساساً جانانان سعی می‌کند با آنها صلح کند و کاهن اعظم می‌شود و سعی می‌کند دیپلماسی را به کار گیرد. با این حال، جانانان خائنانه کشته می‌شود.

### Z. [69:07-67:06] سیمون مکابوس

سپس شمعون، کوچکترین برادر، قدرت را به دست می‌گیرد. شمعون سازنده سلسله است. شمعون و نوادگانش سلسله‌ای را از مکابیان می‌سازند که سلسله حشمونیان نامیده می‌شود. شمعون سر سلسله حشمونیان است. بنابراین شمعون یکی از پنج پسر مکابیان است و سپس اساساً از طریق نوادگانش، پدر-پسر، پدر-پسر، پدر-پسر، یک سلسله را تشکیل می‌دهد. سلسله او تا زمان پادشاه هیروود کبیر ادامه خواهد داشت. بنابراین در ادامه به این سلسله حشمونیان خواهیم پرداخت. پس همه اینها مکابیان هستند. بنابراین مکابیان سوری‌ها را کنار زدند؛ یهودا با آنها می‌جنگد، یونان آنها را به دیپلماسی وا می‌دارد و سپس شمعون سلسله‌ای را تأسیس می‌کند که بیش از صد سال ادامه خواهد داشت. بنابراین شمعون سلسله حشمونیان را تأسیس می‌کند. این همان چیزی است که کتاب مکابیان در مورد آن است. اگر در این کلاس هستید، متوجه می‌شوید که ما کتاب مکابیان و تمام جنگ‌هایی را که در آنجا رخ می‌دهد، خوانده‌ایم. این یک تاریخ واقعاً جالب است. ضمناً، کتاب مکابیان در متون رسمی پروتستان پذیرفته نشده است. این کتاب جزو کتب آپوکریفا محسوب می‌شود. کاتولیک‌های رومی آن را پذیرفتند، پروتستان‌ها نه. این کتاب تاریخ جالبی دارد. به نظر من کلام خدا نیست، اما تاریخ جالبی است و در واقع از نظر واقعیت دقیق است. بنابراین من همیشه فکر می‌کنم خواندن آن تاریخ برای به دست آوردن پیشینه‌ای برای عهد جدید مهم است. مکابیان قرار است زمینه‌ای برای این واکنش علیه فرهنگ‌سازی اجباری در فرهنگ دیگری باشند. همان نبرد قرار است علیه روم رخ دهد. در واقع یوحنا در کتاب مکاشفه قرار است همان مبارزه یا تنش را بین روم و فرهنگ مسلط بر مسیحیت توصیف کند. در آن صورت واکنش‌های متفاوتی به آن خواهید دید.

### AA. [۷۰:۵۵-۶۹:۰۷] سلسله هاسمونیان

من. هاسمون‌ها

[AA- AD83:20-69:07] ویدیوهای کوتاه؛ ترکیب

بیا بید در مورد سلسله حشمونیان صحبت کنیم. سپس سعی می‌کنیم به هیروود بپردازیم. در اینجا چند سؤال مطرح می‌شود. حشمونیان چه کسانی هستند؟ خب، آنچه گفتیم این است که آنها از نوادگان سلسله‌ای هستند که از سیمون مکابوس سرچشمه می‌گیرد. بنابراین ما این را از قبل می‌دانیم. فریسیان و صدوقیان از کجا آمدند؟ ما در واقع در مورد اینکه فریسیان چه کسانی بودند و پیشینه یا آرمان‌های آرمانی آنها صحبت کردیم، اما این اتفاق واقعاً چه زمانی افتاد؟ فریسیان و صدوقیان واقعاً چه زمانی به وجود آمدند؟ چرا فریسیان و صدوقیان علاوه بر تضاد آرمان‌ها از یکدیگر متنفر بودند؟ ریشه‌های تاریخی دیگری نیز وجود دارد. هیروود کبیر چگونه بود؟ هیروود کبیر

در زمانی که عیسی به دنیا می‌آید، پادشاه خواهد شد. مغان نزد هیرود کبیر خواهند رفت و مغان خواهند گفت: کجاست آن کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟ "هیرود خواهد گفت": یک دقیقه صبر کنید، من فکر می‌کردم پادشاه یهودیان هستم". حالا آنها می‌گویند «کجاست آن کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟» سپس او آنها را به بیت لحم یهودیه می‌فرستد. سپس او مغها را به بیت لحم می‌فرستد و چیزهایی از این قبیل. هیرود کبیر که بود؟ او چگونه بود؟ چرا همه از هیرود کبیر متنفر بودند؟ هیرود کبیر مشکلات بزرگی داشت. چرا مردم از او متنفر بودند؟ چرا نوزادان بیت لحم را کشت؟ روم چگونه وارد ماجرا شد؟ ما اکنون فرهنگ یونانی را از طریق سلوکیان و بطلمیوس داریم، در ابتدا با بطلمیوس و سپس بعداً با سلوکیان. ما هلنیسم یا فرهنگ یونانی را داریم که بر اسرائیل تسلط دارد. روم چگونه وارد ماجرا در اسرائیل شد؟ همه اینها در طول این سال‌های حشومنیان اتفاق می‌افتد. آیا عیسی یک اسنی از قومران یا طومارهای دریای مرده بود؟ اسنی‌ها چه کسانی هستند و رابطه عیسی با یحیی تعمید دهنده و افراد دیگر چیست. پس بیایید اول از همه به حشومنیان نگاه کنیم.

### هامونیان: جان هیرکان [135-104 قبل از میلاد] [AB 75:14-70:55]

اولین کسی که در سلسله حشومنیان ظهور کرد، شخصی به نام جان هیرکانوس بود. جان هیرکانوس، نام برای انجام PECC او را اینجا می‌بینید. او از حدود ۱۳۵ تا ۱۰۴ قبل از میلاد مسیح می‌زیست. من قصد دارم از کارهای او استفاده کنم. بنابراین درست قبل از ۱۰۰ قبل از میلاد مسیح است، جان هیرکانوس، او یکی از، او اولین نفر از نوادگان شمعون است. شمعون یکی از پنج پسر مکابی بود. یکی از پسران او، جان هیرکانوس، اکنون قرار است اسرائیل را تصرف کند. این زمانی است که احزاب در اسرائیل شروع به کار می‌کنند. جان هیرکانوس یکی از احزاب است. فریسیان افراد سختگیری هستند که می‌خواهند سنت‌های خود را حفظ کنند، حسیدیم و صدوقیان تبدیل به هلنیست‌ها می‌شوند، این احزاب تحت نظر جان هیرکانوس قطبی می‌شوند، احزاب قطبی می‌شوند. این زمانی است که فریسیان و صدوقیان از نظر تاریخی متولد می‌شوند، احتمالاً پیش از این پیشگامانی وجود داشته‌اند، اما این زمانی است که آنها واقعاً به گروه‌های جداگانه‌ای تبدیل می‌شوند و اتفاقاتی شروع می‌شود. جان هیرکانوس قلمرو اسرائیل را گسترش می‌دهد. بنابراین او یک توسعه‌طلب است. او مرزهای اسرائیل را تصرف و گسترش می‌دهد. او یک پادشاه قوی است. حالا، این کمی طعنه‌آمیز است، اینطور نیست؟ به یاد دارید که به یهودیان دستور داده شده بود که ختنه نشوند و آنها این دستور را نقض کردند؟ جان هیرکانوس از راه می‌رسد و می‌گوید گروهی از مردم به نام ادومی‌ها وجود دارند. حالا ادومی‌ها چه کسانی هستند؟ ادومی‌ها زندگی می‌کنند، اینجا اسرائیل است، ادومی‌ها در جنوب و شرق، جنوب شرقی آنها زندگی می‌کنند. ادومی‌ها قبلاً " می‌شوید؟ ادومی‌ها و ادومی‌ها تقریباً یکسان هستند، با کمی تغییر. M و D ادومی‌ها "نامیده می‌شدند. آیا متوجه ادومی‌ها از چه کسانی هستند؟ ادومی‌ها از نسل عیسو بودند. آیا یعقوب و عیسو را به خاطر دارید؟ ادومی‌ها از نوادگان عیسو بودند. در عهد عتیق، ادومی‌ها چه می‌کردند؟ هر وقت در عهد عتیق یک ادومی می‌بینید، ادومی در حال کشتن یک یهودی است. ادومی‌ها دوست دارند یهودیان را بکشند، یهودیان گاهی اوقات ادومی‌ها را می‌کشند،

همانطور که داوود این کار را کرد. بنابراین ادومی‌ها و یهودیان با هم درگیر شدند. ادومی‌ها تعداد زیادی از یهودیان را کشتند، یک ادومی کاهنان را در نوب کشت. وقتی جان هیرکانوس قدرت را به دست می‌گیرد، به سراغ ادومی‌ها می‌رود و می‌گوید: «هی، ما یهودی هستیم، ما بر قلمرو شما حکومت می‌کنیم، همه شما باید ختنه شوید.» حالا، ختنه شدن در روز هشتم<sup>۳۳</sup> کودکی یک چیز است، اما وقتی یک مرد ۳۵ ساله هستید و کسی می‌گوید: «هی، رفیق، باید ختنه شوی.» فقط می‌خواهم به شما بگویم، این خوب نیست وقتی ۳۵ ساله هستید. بنابراین حالا جان هیرکانوس، به جای اینکه فرهنگ‌ها را به حال خود رها کند، که کاری بود که باید انجام می‌داد، آنها را مجبور می‌کند که با ختنه یهودی شوند. این طعنه‌آمیز است. یهودیان مجبور شدند ختنه نشوند و از آن رنجیدند، و حالا او وقتی در اوج است، مردم را مجبور به ختنه می‌کند. بنابراین می‌توانید ببینید که وقتی کسی در پایین‌ترین سطح است، تمام این آزادی را می‌خواهد. وقتی به بالا می‌رسند، شروع به تسلط می‌کنند. شما گاهی اوقات این الگو را می‌بینید که افراد در پایین‌ترین سطح، وقتی به بالا می‌رسند، بدترین ستمگران هستند. و بنابراین، ضرب‌المثل‌ها به ما می‌گویند که نگذارید یک برده به دلیل این نوع چیزها پادشاه شود. شما شاهد خواهید بود که این ستمگران مسلط می‌آیند و قدرت را به دست می‌گیرند و واقعاً بی‌رحم هستند زیرا آنها چیزها را نمی‌فهمند و تحت سلطه بوده‌اند. بنابراین جان هیرکانوس اینگونه است.

جان هیرکانوس در مورد فرزندانش اشتباه می‌کند. فرزندانش به زبان یونانی آموزش می‌بینند. او فرزندانش را با فرهنگ یونانی آموزش می‌دهد. او می‌خواهد فرزندانش مترقی باشند. او آنها را با فرهنگ یونانی آموزش می‌دهد. در نتیجه، فرزندانش را از دست خواهد داد. فرهنگ یونانی به جای یهودیت، دینی که او باید آنها را با آن آموزش می‌داد، بر فرزندانش تسلط خواهد یافت. بنابراین اساساً جان هیرکانوس اینگونه است: پپ برای آریستوبولوس یکی از فرزندان او خواهد بود... او خیلی مهم. PECC، مهمانی‌ها، ه برای گسترش، ختنه و کودکان نخواهد بود.

#### الکساندر ژانیوس [۱۰۲-۷۶ پیش از میلاد] [۱۴:۷۵-۵۷:۷۸]

کسی که قرار است مهم باشد، این مرد است، الکساندر ژانیوس. این حاکم بزرگ بعدی هاسمونائی است که از سیمون مکابی، یوحنا هیرکانوس، ارسطوبولوس کسی نیست، و سپس الکساندر ژانیوس. او قرار است باشد. او از سال ۱۰۲ تا حدود ۷۶ قبل از میلاد مسیح حکومت می‌کند. بنابراین ما به ۷۶ قبل از میلاد CAPE مسیح می‌رویم، و به دوران عهد جدید نزدیک و نزدیک‌تر می‌شویم. الکساندر ژانیوس، او مشکلاتی داشت. او بیشتر به صدوقیان لطف داشت. بنابراین او در عید خیمه‌ها، که در پاییز است، معمولاً در ماه سپتامبر یا همین حدود، بیرون می‌آید و در عید خیمه‌ها است. در عید خیمه‌ها، یهودیان می‌آیند، و همه مردم می‌آیند، و آنها با یک شاخه نخل کوچک عبادت می‌کنند، و آنها همچنین یک لیموی کوچک در دست خود دارند. آنها برای عبادت می‌آیند. الکساندر جانائوس قرار است بالا برود و آب مقدس را بردارد و قرار است آب مقدس را روی مکان‌های مقدس بریزد. بنابراین قرار است آب مقدس را روی این مکان‌های مقدس بریزد. الکساندر جانائوس فکر می‌کند، این آب

مقدس یک مشت مزخرف است. بنابراین الکساندر جانائوس فقط آن را روی زمین می‌ریزد و آب مقدس را نجس می‌کند. حالا شما همه این افراد سنتی را با این لیموها در دستشان دارید و پادشاه فقط آب را می‌ریزد و آب را روی زمین نجس می‌کند. همه مردم چه می‌کنند؟ خب، مردم آن بخش از جهان دوست دارند چیزهایی پرتاب کنند، اینطور نیست؟ کسی تا به حال دیده است که رئیس جمهور بوش به سمتش کفش پرتاب شود؟ آیا مردم دوست دارند پرتاب کنند؟ آنها سنگ پرتاب می‌کنند و در واقع این کاری است که بیشتر اوقات انجام می‌دهند، آنها به مردم سنگ پرتاب می‌کنند. همه این افراد لیموها را در دست دارند، پادشاه آب را نجس می‌کند، همه این مردم شروع به پرتاب لیمو به پادشاه می‌کنند. راستی، وقتی به پادشاه لیمو پرتاب می‌شود، از این خوشش نمی‌آید. پادشاه چه کار می‌کند؟ این مردم اینجا فقیر هستند، او پادشاه قدرتمند و بزرگی است، پس چه کار می‌کند؟ او فریسیان را جمع می‌کند و حدود ۸۰۰ فریسی را به صلیب می‌کشد. آیا این واقعاً کار بدی است؟ آیا این راهی برای جلب دوستان و نفوذ در مردم است؟ به صلیب کشیدن فریسیان؟ او از نوع صدوقی است، می‌بینید که چرا بین فریسیان و صدوقیان اختلاف پیش می‌آید. نه تنها آرمان‌های آنها متفاوت است، بلکه آن آرمان‌ها در این نوع اختلاف با ۸۰۰ فریسی که توسط الکساندر جانائوس به صلیب کشیده می‌شوند، جواب می‌دهد. بنابراین این مرد از نظر تنوع آدم بدی است. او سعی می‌کند همه گروه‌ها را جذب کند. وقتی سعی می‌کنید گروه‌ها را به زور جذب کنید، آیا این دوباره جواب می‌دهد یا اینکه دشمن تراشی می‌کنید و مشکلات بزرگی ایجاد می‌کنید؟ بنابراین این جذب اجباری یک مشکل بزرگ است. از قضا، وقتی فریسیان اینجا را کتک زدند، فریسیان برای کمک به چه کسی مراجعه کردند؟ فریسیان برای کمک به سوری‌ها مراجعه می‌کنند. حالا، آیا این را طعنه‌آمیز نمی‌دانید؟ سوری‌ها قبلاً یهودیان را مجبور به یونانی شدن می‌کردند، و اکنون فریسیانی که سنتی‌تر هستند توسط صدوقیان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، و آنها به سوری‌ها مراجعه می‌کنند زیرا فریسیان افراد فقیری هستند و صدوقیان افراد ثروتمندی هستند و اساساً به کمک نیاز دارند، به کمک نظامی نیاز دارند. پس آنها به چه کسی مراجعه می‌کنند؟ آنها به سوری‌ها، دشمنان سابق خود، می‌روند. اکنون آنها به دشمنان خود برمی‌گردند و بنابراین این چرخش وجود دارد که دشمن شما دوست شما می‌شود و با این دشمن مشترک، صدوقیان، می‌جنگد. بنابراین این نوعی طعنه‌آمیز است. الکساندر ژانائوس دوباره سعی می‌کند قلمرو خود را گسترش دهد و این کار را انجام می‌دهد. بنابراین این الکساندر ژانائوس است، نوعی چیزهای وحشیانه در آنجا.

### سالومه الکساندر | 83:20-78:57 |

وقتی الکساندر جانائوس از صحنه خارج شود، همسرش جای او را خواهد گرفت. و حالا اوضاع فرق کرده است. ما در زمان سیمون، جان هیرکانوس، سیمون مکابی، جان هیرکانوس، آریستوبولوس که به حساب نمی‌آمد، و جان هیرکانوس، الکساندر جانائوس را داشتیم، و حالا، همسر الکساندر جانائوس قرار است جای او است. او اساساً قرار است چه کاری انجام دهد؟ او HA MEPS را بگیرد و نامش سالومه الکساندر است. شعر او دو پسر دارد، او یک مادر است، او می‌گوید، آیا یک مادر همیشه سعی می‌کند چیزهایی را که عادلانه هستند تقسیم

کند؟ شما دو پسر دارید، دو دختر دارید، همه چیز باید عادلانه تقسیم شود. بنابراین مادر باید آن را از وسط تقسیم کند. شما می‌گویید، "اگر یک بچه 240 پوند وزن داشته باشد و دختر دیگر 100 پوند وزن داشته باشد، چه؟" سوال این است که آیا باید منصف باشید؟ آیا آن را از وسط تقسیم می‌کنید؟ خب، این بچه به غذای بیشتری نیاز دارد، این بچه به غذای زیادی نیاز ندارد. پس انصاف همیشه به معنای تقسیم از وسط نیست. اما می‌دانید، سالومه الکساندر، او قرار است همه چیز را از وسط تقسیم کند. کاری که او می‌کند این است که دو پسر دارد، یکی به نام هیرکانوس. این به راحتی به خاطر سپرده می‌شود، هیرکانوس کاهن اعظم می‌شود. بنابراین او می‌گوید: «بسیار خب، هیرکانوس، تو کاهن اعظم می‌شی.» خوب است که هر دو با حرف «ح» شروع می‌شوند. پس هیرکانوس، تو کاهن اعظم می‌شی.» آریستوبولوس «پسر دیگرش،» تو ارتش را می‌گیری.» آریستوبولوس و ارتش، تقریباً با هم هستند. بنابراین او اساساً آن را بین دو پسرش تقسیم می‌کند. هیرکانوس کاهن اعظم می‌شود، آریستوبولوس ارتش را می‌گیرد.

حالا او چه کار کرده است؟ او ساختار قدرت را به این صورت به دو قسمت تقسیم کرده است، هر دو پسرش نیمی از آن را می‌گیرند، اما مشکل چیست؟ شما یکی را با ارتش و دیگری را با مقام کاهنی اعظم دارید. سوال به محض اینکه او از صحنه خارج شود، آن دو برادر چه خواهند کرد؟ آیا برادران با هم می‌جنگند؟ بله. بنابراین این دو برادر با هم می‌جنگند. یکی از آنها ارتش را خواهد داشت و دیگری کاهنی اعظم را. و بنابراین احتمالاً اگر ارتش را داشته باشید، به نفع شما خواهد بود. بنابراین این اکنون به یک مشکل تبدیل می‌شود. او این را به گونه‌ای مطرح می‌کند که مسائل را تقسیم می‌کند. او با آریستوبولوس ازدواج کرد و سپس با الکساندر جانائوس ازدواج کرد. بنابراین او برادران را پشت سر هم ازدواج کرد. ما این را با عیسی دیده‌ایم. آیا کسی عیسی و صدوقیان را به یاد دارد؟ می‌دانید، زنی بود که با مردی ازدواج کرده بود، شوهرش فوت کرد، فرزندی نداشت، سپس با برادر بعدی ازدواج کرد و با برادر بعدی و برادر بعدی، در نهایت هر هفت نفر او را داشتند. بنابراین، در رستاخیز، او همسر چه کسی خواهد بود؟ این در متی فصل ۲۲ یا ۲۳ آمده است. در رستاخیز، او همسر چه کسی خواهد بود؟ در اینجا می‌بینید، سالومه الکساندر با یک برادر ازدواج کرد و با برادر بعدی تا پایین ازدواج کرد. بنابراین او با این دو نفر به ترتیب ازدواج کرد.

او آموزش را ترویج می‌دهد و سعی می‌کند مردم را باسواد کند. این چیز خوبی است. بنابراین او با فریسیان ارتباط برقرار می‌کند. او از شوهرش که محافظه‌کارتر نبود، محافظه‌کارتر است. شوهرش بیشتر با صدوقیان ارتباط داشت. او بیشتر با فریسیان ارتباط برقرار می‌کند. اما سپس آن را با پسرانش تقسیم می‌کند. صدوقیان تحت فرمان او بیشتر مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. بنابراین او بیشتر با فریسیان ارتباط برقرار می‌کند، بنابراین اکنون صدوقیان تحت فرمان او دوران سختی را سپری می‌کنند. حالا، بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ ما گفتیم که او قرار است از صحنه خارج شود، و حالا برادران چه خواهند کرد؟ شما چه حدس می‌زنید؟ هیرکانوس دوم، کاهن اعظم را به دست می‌گیرد. آریستوبولوس و صدوقیان، ارتش را تشکیل می‌دهند. آریستوبولوس ارتش

را به دست می‌گیرد و سپس آنها علیه کاهن اعظم هیرکانوس دوم راهپیمایی می‌کنند. سپس آریستوبولوس قدرت را به دست می‌گیرد. هیرکانوس، کاهن اعظم را دارد. او تجهیزات نظامی برای جنگ با برادرش را ندارد. بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که او نزد آرتاس می‌رود، که تقریباً با ادومیا در ادوم هم‌مرز است و این افراد در آن زمان نبطی نامیده می‌شدند، آنها خائنانی بودند که به جنوب اسرائیل آمدند. او برای کمک به آرتاس نبطی در جنوب می‌رود و سعی می‌کند از آنجا کمک نظامی دریافت کند. بنابراین چیزی که می‌بینید این است که این دو برادر با هم درگیر می‌شوند. آریستوبولوس در مقابل هیرکانوس، ارتش در مقابل کاهنان اعظم. کاهنان اعظم قدرتی ندارند، بنابراین کاری که او انجام می‌دهد این است که نبطی‌ها را جذب می‌کند و سعی می‌کند آنها را به جنگ در کنار خود بکشد. و آنها می‌جنگند.

روم [85:57-83:20] AE.

روم و هیروودیس

[ AE-AG94:41-83:20 ویدیوهای کوتاه: ترکیب ]

چه کسی وارد می‌شود؟ چه کسی جنگ نمی‌خواهد؟ چه کسی در امپراتوری صلح می‌خواهد؟ کسی که در امپراتوری صلح می‌خواهد، روم است زیرا وقتی صلح دارند، می‌توانند مالیات جمع‌آوری کنند و همه چیز خوب پیش می‌رود. وقتی دو برادر با هم دعوا می‌کنند و نمی‌توانند از آنها مالیات بگیرند، چه می‌کنند؟ خب، اتفاقی که می‌افتد روم در سال ۶۳ قبل از میلاد است، و این یک گذار بزرگ است، دو برادر، آریستوبولوس و هیرکانوس در سال ۶۳ با هم دعوا می‌کنند. روم وارد می‌شود و می‌گوید برادران، دیگر جنگ نکنید، هر کدام به گوشه خودتان بروید، می‌دانید، اینجا کمی استراحت کنید. اساساً روم در سال ۶۳ قبل از میلاد وارد می‌شود و فلسطین را تصرف می‌کند. بنابراین روم در سال ۶۳ قبل از میلاد فلسطین را تصرف می‌کند، یک ژنرال رومی به نام پمپی وارد می‌شود، در مقدس‌ترین مکان در کوه معبد قدم می‌زند، به اطراف نگاه می‌کند، ظاهراً چیزی ندیده، می‌گوید: «هی، اینجا چیزی نیست»، در اطراف مقدس‌ترین مکان قدم می‌زند، سپس بیرون می‌رود. این پمپی است، ۶۳ قبل از میلاد، وارد مقدس‌ترین مکان می‌شود. پسران آنتیپاتر، که ادومیانی هستند، ادومیانی از جنوب، پسران او در روم آموزش دیده‌اند. بنابراین آنتیپاتر می‌گوید: «هی، این یهودیان همیشه با هم می‌جنگند، چرا یکی از پسران من را پادشاه یهودیان نمی‌کنی؟ پس من متوجه شدم که ما ادومیانی هستیم.» «آیا ادومیانی‌ها و یهودیان به هر حال با هم خوب کنار نمی‌آمدند؟ آنتیپاتر با روم در ارتباط است. بنابراین کاری که او انجام می‌دهد این است که از دولت روم درخواستی می‌کند. حال، ساختار دولت روم، چیزهای مختلفی دارد و من نمی‌خواهم زمان زیادی را صرف این و چیزهای دیگر کنم، اما استان‌های سناتوری، ساختار را از روم دارید. امپراتور را در بالای توده دارید. سنا را در زیر دارید، یا به هر شکلی که پیکربندی آن به صورت رفت و برگشتی بود، امپراتور، سنا، و سپس استان‌های سناتوری را دارید. شما لژیون‌ها، لژیون‌های رومی و ژنرال‌های مختلف، و لژیون‌ها و یوزباشی‌های رومی را دارید، و سپس مردم عادی و بردگان را در امپراتوری دارید. بنابراین استان‌های امپراتوری، لژیون‌ها،

لژیون‌های ارتشی که به امپراتور پاسخگو هستند را دارید، و سپس این نوع ساختار دولت‌های وابسته را دارید. این ساختار دولت وابسته جایی است که اسرائیل یک دولت وابسته به روم خواهد بود. بنابراین این مانند یک حامی و یک وابسته خواهد بود، و اسرائیل به عنوان یک وابسته باید مالیات بپردازد. و آنها چه سودی بردند؟ آنها از اینکه صلح و هماهنگی برایشان فراهم می‌شد، سود می‌بردند. روم اوضاع را طوری تنظیم می‌کرد که صلح و هماهنگی باشد تا بتوانند تجارت کنند. و کاری که آنها انجام می‌دهند این است که باید مالیات بپردازند و باید مهربان باشند و نجنگند. بنابراین اساساً شما این روم و سپس این دولت‌های وابسته را داشتید که در حال فروپاشی بودند.

#### ای. اف. هیروودیس کبیر [۵۷:۸۵-۵۲:۹۰]

حالا، هیروود، هیروود پسر آنتیپاتر بود. هیروود سپس به روم برده شد. این هیروود کبیر است، همانطور که قبلاً گفتیم در سال ۴ قبل از میلاد درگذشت. در واقع عیسی حدود ۵ قبل از میلاد به دنیا آمد و این هیروود کبیر است. این همان هیروود کبیری است که در کتاب مقدس ثبت شده است. تقریباً قبل از این، شما جولیس قيصر و چیزی را «Et tu ,» داشتید که اولین گروه سه نفره نامیده می‌شود. جولیس قيصر، یادتان هست که قيصر گیر می‌کند و شما را دارید. بروتوس او را کشت. و بنابراین جولیس قيصر رهبر عالی می‌شود. او حدود ۴۴ قبل از میلاد «Brute» ترور می‌شود. این درست قبل از زمان هیروود کبیر است. این اولین گروه سه نفره با جولیس قيصر است. هیروود، حدود ۳۷ قبل از میلاد، هیروود پادشاه یهودیان می‌شود. بنابراین آنتیپاتر از روم التماس می‌کند و می‌گوید: «هی، یکی از پسران من را رئیس این منطقه ایالتی کنید.» و بنابراین روم می‌گوید: «بسیار خوب، ما هیروودیس را می‌گیریم و پسر ت هیروودیس را پادشاه یهودیان می‌کنیم.» او هیروودیس کبیر نامیده می‌شود. ما خواهیم دید که چرا او بزرگ است و چرا آنقدر بزرگ نیست. اما هیروودیس پادشاه یهودیان شد.

ضمناً، وقتی او پادشاه یهودیان می‌شود، می‌توانید ببینید که چرا هیروود کمی ناراحت شد؟ مغ‌ها از شرق می‌آیند و ستاره را دنبال می‌کنند، به اورشلیم می‌آیند و می‌پرسند: «هیروود، کجاست آن کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟» «آیا هیروود پادشاه یهودیان به دنیا آمده است یا توسط روم پادشاه یهودیان شده است؟ حالا مغ‌ها می‌آیند و می‌پرسند: «کجاست آن کسی که پادشاه یهودیان به دنیا آمده است؟» «هیروود کمی از این بابت ناراحت می‌شود. من پادشاه یهودیان هستم، می‌دانید؟ پس اگر نمی‌توانید یهودی باشید و یک ادومی هستید. شما از نسل ادوم از نوادگان عیسو هستید، عیسو ادومی می‌شود و ادومی می‌شود ادومی. شما ادومی هستید، شما هیروود هستید، اگر نمی‌توانید یهودی باشید، پس بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که با یک یهودی ازدواج کنید. کاری که او می‌کند این است که هیروودیس، هیروودیس یک روباه است، او با مریمنه ازدواج می‌کند. مریمنه یک حشمو نایی است. حالا حشمو نایی چیست؟ حشمو نایی یعنی او از نسل شمعون مکابی، یوحنا هیرکانوس، الکساندر یانائوس و همه مکابیان است. حشمو نایی‌ها رهبران اسرائیل بودند که به مکابیان برمی‌گشتند. حشمو نایی‌هایی که رهبران اسرائیل بودند. بنابراین او با این شاهزاده خانم یهودی که به مکابیان برمی‌گشت ازدواج می‌کند. بنابراین او بسیار باهوش است. او با مریمنه ازدواج می‌کند.

حالا قرار است مشکلاتی پیش بیاید. در آن زمان زنی در مصر بود و نامش کلئوپاترا بود. کلئوپاترا در مصر بود. کلئوپاترا از شهوت هیروود منتفر بود. آیا چیزی بدتر از تحقیر زنی که در قدرت است وجود دارد؟ کاری که او می‌کند این است که می‌گوید: «باشه هیروود، من از تو خوشم نمی‌آید، تو یک احمق «و احتمالاً هیروود هم همینطور بوده است. بنابراین او را به این تعقیب و گریزهای وحشیانه در بیابان می‌فرستد. و می‌گوید: «هیروود، می‌خواهم بادیه‌نشین‌ها را تعقیب کنی چون تعدادی بادیه‌نشین در عربستان هستند. تو باید به بیابان بروی و این افراد را در بیابان تعقیب کنی «. هیروود می‌گوید: «این چیست، من دارم این بادیه‌نشین‌ها را تعقیب می‌کنم؟ این بادیه‌نشین‌ها هیچ‌کس نیستند. آنها در وسط بیابان سوار شتر می‌شوند. من نمی‌خواهم این کار را بکنم. می‌خواهم در کاخ خودم با دربار و اطرافیانم بنشینم «. او می‌گوید: «نه، تو باید بری و این‌ها رو تعقیب کنی «. بنابراین هیروودیس توسط کلئوپاترا به تمام این تعقیب و گریزها فرستاده می‌شود. در یکی از تعقیب و گریزها، هیروودیس به یکی از افرادش می‌گوید: «اگر من برنگردم، تو ماریامه (همسرش) را می‌کشی «. ظاهراً چون زن یهودی بود و نگهبان هم یهودی بود، نگهبان به ماریامه می‌گوید: «هیروودیس گفته اگر برنگردد، تو را می‌کشد «. آیا این واقعاً برای رابطه زن و شوهر خوب است؟ شوهر به جنگ می‌رود، اگر برنگردد، به زن گفته شده که کشته خواهد شد. نیازی به گفتن نیست که رابطه آنها شروع به ترک خوردن می‌کند و هیروود در نهایت مریمه را می‌کشد، خب. او یکی از تنها افرادی بود که هیروود به او اعتماد داشت. من نمایی در اورشلیم دیدم که در آن هیروود مثل یک دیوانه می‌دود. هیروود پارانوئید بود. خب، در واقع، آیا وقتی مردم واقعاً می‌خواهند شما را بکشند، پارانویا است؟ شاید این پارانویا نباشد. اما او مثل یک دیوانه می‌دود، "مریمه، مریمه، برگرد، برگرد" او کسی است که همسرش را کشته است. هیروود همسر خودش را می‌کشد، همسری که ظاهراً عاشقش بود و بنابراین این نشان می‌دهد که او چه نوع مردی بوده است.

#### **بندر هیروودیس در قیصریه و پروژه‌های ساختمانی [AG. 194:41-90:52]**

کلئوپاترا با مارک آنتونی ازدواج کرده است. مارک آنتونی و کلئوپاترا را در مصر داریم. این دومین دوره سه‌گانه است، و سپس آگوستوس را داریم که از این دوره بیرون می‌آید، آگوستوس قیصر، خود را نجات‌دهنده می‌نامد، و او مژده است، اعلامیه‌ای که اساساً در کتاب لوقا آمده است. زمان آگوستوس قیصر زمانی است که عیسی متولد می‌شود. سپس هیروود کبیر پادشاه است، و آگوستوس قیصر است، و این به نوعی زمینه‌ساز عهد جدید است. دو چیز دیگر که می‌خواهم در مورد هیروود بگویم. هیروود یک احمق بزرگ بود. او همسرش را کشت، و من می‌خواهم چیز دیگری را به شما نشان دهم که بدتر یا به همان بدی عمل کرد.

هیروود یکی از سازندگان بزرگ جهان باستان بود. هیروود یک سازنده‌ی فوق‌العاده بود. در امتداد خط ساحلی مدیترانه، تنها یک بندر در یافا وجود داشت. ما امروز آن را تل‌آویو می‌نامیم. درست در همان خیابان، او می‌گوید: «می‌خواهم بندر خودم را در قیصریه بسازم «. بنابراین او به ساحل می‌رود و از یافا یا تل‌آویو فاصله می‌گیرد و مکانی به نام قیصریه را در دریای مدیترانه می‌سازد. اما برای انجام این کار، چون شن و ماسه بالا و

پایین می‌رود، این سنگ‌های بزرگ را برمی‌دارد و آنها را در اقیانوس می‌اندازد تا بندر خودش را تشکیل دهد. به یاد داشته باشید، او در جایی که قبلاً هیچ بندری وجود نداشت، فقط با انداختن این سنگ‌های بزرگ در اقیانوس و تشکیل بندر برای خودش، بندری می‌سازد. حالا چگونه سنگ‌ها را زیر آب به هم متصل می‌کنید؟ خب، معمولاً اگر بالای آب باشید، از چیزی به نام سیمان استفاده می‌کنید. هیروود، و فکر می‌کنم در روم شناخته شده بود، راهی برای سفت شدن سیمان زیر آب پیدا کرد. بنابراین هیروود سیمان زیر آب را به دست آورد و سنگ‌ها را با سیمان زیر آب به هم متصل کرد. ضمناً، آن سنگ‌های عظیم را می‌توانید در تصویر ماهواره‌ای تا به امروز ببینید. می‌توانید بندری را که هیروود ساخته است ببینید. کاملاً باورنکردنی است. ضمناً، چه کسی در قیصریه که هیروود در ابتدا ساخته بود، زندانی است؟ پولس چند سالی را در قیصریه می‌گذراند، زیرا منتظر محاکمه در اورشلیم است و سپس در نهایت از آنجا به رم فرستاده می‌شود. بنابراین قیصریه به یک شهر بزرگ در خط ساحلی تبدیل می‌شود. هیروود آن بندر و انواع و اقسام چیزها را ساخت. هیروود یک سازنده بود. هیروود یک سازنده فوق‌العاده بود. ضمناً، در مورد معبد، هیروود کوه معبد را گسترش داد، معبد کوچکی را که در زمان عزرا-نحمیا ساخته شده بود، گرفت و آن را بازسازی کرد و آن را به یکی از عجایب هفتگانه جهان باستان تبدیل کرد. یک معبد عظیم بر روی یک سکوی عظیم، و اتفاقاً آن سکو هنوز هم توسط قبه الصخره در مسجد الاقصی تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد. آن سکوی هیروود هنوز وجود دارد و هنوز مورد استفاده قرار می‌گیرد و مردم تا به امروز روی آن سکو راه می‌روند. بنابراین هیروود معبد را بازسازی می‌کند و به همین دلیل است که عیسی گفت: «این معبد را خراب کنید و من آن را در سه روز برپا می‌کنم» (و مردم وحشت کردند. هیروود ۴۶ سال طول کشید، چطور می‌خواهید این کار را انجام دهید؟ ضمناً، تا به امروز، و اگر برنامه من «در اورشلیم گم شوید» را دریافت کنید، می‌توانید به دیوار غربی بروید، جایی که آنها دیوار ندبه می‌نامند. یهودیان اکنون ترجیح می‌دهند آن را دیوار غربی بنامند. این آخرین بخش از معبد دوم است که باقی مانده است. وقتی به سمت سنگ‌ها می‌روید و این سنگ‌های عظیم را آنجا می‌بینید، می‌توانید یک سنگ هیروودی را فقط از روی قابی که دور آن دارد تشخیص دهید. بنابراین من می‌توانم به سمت آن دیوار بروم و می‌توانم تشخیص دهم که هیروود کدام سنگ‌ها را آنجا گذاشته و کدام‌ها را آنجا نگذاشته است، زیرا سنگ‌های هیروود آنقدر خوب ساخته شده بودند. آنها آنقدر خوب ساخته شده بودند که نمی‌توانستید تیغ را بین سنگ‌ها قرار دهید، آنقدر خوب که آنقدر خوب به هم چفت می‌شدند. هیروودیس سازنده‌ی فوق‌العاده‌ای بود، او معبد را بازسازی کرد، این همان معبد دومی است که عیسی قرار است وارد آن شود. عیسی می‌خواهد صرافان را از معبد هیروودیس بیرون کند.

ق. مسعده [۹۴:۴۱-۱۰۰:۰۹]

ک. ماسادا، پسران هیروودیس

[۹۴:۴۱-۱۰۲:۵۵: پایان AH-AI ویدیوهای کوتاه: ترکیب]

حالا آخرین جایی که او اینجا ساخت، ماسادا بود. او در واقع چند مکان در اردن و پایین بیت لحم، همچنین هیرودیان پایین بیت لحم و جاهای دیگر ساخت. هیرودیس پارانوئید بود. او فکر می‌کرد مردم سعی دارند او را بکشند. مشکل این است که آیا مردم سعی داشتند او را بکشند؟ به احتمال زیاد، آنها این کار را می‌کردند. بنابراین هیرودیس ترسیده بود، بنابراین کاری که کرد این بود که به مکانی به نام ماسادا رفت. و من فقط می‌خواهم داستان ماسادا را برای شما تعریف کنم تا مبادا داستان گم شود. در آمریکا، ما آلامو را داریم. و آلامو دیگر هرگز اتفاق نخواهد افتاد، مانند آخرین آلامو. آلاموها وقتی پشتشان به دیوار بود، آلامو فرو ریخت. هیرودیس ماسادا را ساخت. ماسادا تپه‌ای است که از دریای مرده بالا می‌رود، کنار دریای مرده است، آنجا واقعاً گرم است، و حدود ۱۲۰۰ فوت، مستقیماً بالا می‌رود، و نمی‌دانم، ۳۰، ۴۰ یا ۵۰ هکتار در بالای این تپه وجود دارد. یک مسیر مار مانند از جلوی آن بالا می‌رود، و ۱۲۰۰ فوت بالاتر است، و بعد این چیز در بالا وجود دارد. هیرودیس در بالای آن مخازنی حفر کرد و آن مخازن را پر از آب کرد. بنابراین او پر کرد، و من فقط در مورد ۱۰۰ گالن، ۲۰۰ گالن صحبت نمی‌کنم، اینها ده‌ها هزار گالن آب هستند که او آنجا قرار داده بود. او همچنین انبارهایی ساخت و ساختمان‌های عظیمی از انبارها داشت که در آنها غلات گندم و جو را ذخیره می‌کرد. بنابراین غذا وجود داشت، و آب هم وجود داشت. هی، شما غذا و آب دارید، آیا می‌توانید با غذا و آب فراهم شده مدت زیادی زندگی کنید؟ بنابراین اتفاقی که افتاد این بود که هیروود، ماسادا را با کاخ‌هایی در انتهای شمالی آن ساخت. خب، هیروود می‌میرد، عیسی می‌آید و می‌رود، و معبد در سال ۷۰ میلادی توسط رومی‌ها ویران می‌شود. یهودیان در زمان رومی‌ها، اورشلیم را ویران کردند و سپس برخی از یهودیان به ماسادا دویدند و این یهودیان به بالای ماسادا رفتند، فکر می‌کنم حدود ۹۰۰ یهودی در بالای ماسادا بودند. و آنها گفتند: "ما تسلیم روم نخواهیم شد." آنها به روم بی‌اعتنایی کردند و تسلیم نشدند. آنها در بالای ماسادا بودند. رومی‌ها به دریای مرده آمدند و قصد حمله داشتند و ناگهان، به بالا نگاه کردند و فکر کردند: "خدای من، این چیز ۱۲۰۰ فوت ارتفاع دارد، مرد، ما چه کار خواهیم کرد؟" و مردم بالای آن هر چه می‌خواهند آب برای نوشیدن دارند؛ مردم پایین در کنار دریای مرده هستند. مشکل دریای مرده علاوه بر اینکه ۱۲۷۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است و ۳۳٪ نمک دارد، چیست؟ اگر آن آب را بنوشی، به زودی می‌میری. آبی نیست، باید به آنجا برگردی. گدی و جاهای دیگر برای تهیه آب. آنها آب کافی ندارند.

بنابراین اساساً یهودیان بالای کوه هستند و به آنها می‌خندند و می‌گویند: «رومی‌ها، خورشید شما را خواهد پخت، مرد.» و یوسفوس، مورخ یهودی، این را روایت می‌کند. این حدود سال ۷۳ میلادی است. رومی‌ها معبد را در سال ۷۰ میلادی ویران کردند و می‌خواهم بدانید که در آن تاریخ، یعنی سال ۷۰ میلادی، معبد ویران شد. این حدود ۳ سال پس از آن است. حتی اگر ۹۰۰ نفر باشید و هر چه آب و غذا که می‌خواهید داشته باشید، به روم بی‌اعتنایی نمی‌کنید. ۱۲۰۰ فوت ارتفاع دارد، به روم بی‌اعتنایی نمی‌کنید. روم یک معمار را به آنجا می‌فرستد و معمار می‌گوید بسیار خوب، ما باید آن کوه را بگیریم و آن را از کنار آن بالا ببریم تا یک سطح شیب‌دار به آن بسازیم تا همه ما بتوانیم با سطح شیب‌دار بجنگیم و دیوارها را خراب کنیم. و سپس می‌توانیم به آنجا برویم. ما باید

این سطح شیب‌دار را بسازیم. چطور می‌خواهید این رمپ را بسازید؟ (۱۲۰۰ فوت) حدود ۳۲۰ متر (مستقیم رو به بالا است. رومی‌ها شروع به کندن بوشل) (واحد حجم (می‌کنند، بوشل به بوشل، بوشل به بوشل خاک، خاک به خاک، و در پشت کوه ماسادا یک رمپ می‌سازند. آنها یک رمپ در قسمت پایین ماسادا می‌سازند. هنوز حدود فوت) حدود ۳۲۰ متر (مستقیم رو به بالا است، آنها این کار را می‌کنند. آنها باید کوه دیگری را خراب ۹۰۰، ۸۰۰ کنند، اما این کار را می‌کنند. آنها این کار را با استفاده از بردگان یهودی و افراد دیگری مانند آنها انجام می‌دهند، اما بعد این کار را می‌کنند. آنها چیزهایی را آنجا قرار می‌دهند تا بتوانند یک دژکوب را بالا ببرند. آنها یک دژکوب را بعد از، فکر می‌کنم، یک شایعه مبنی بر اینکه ساخت این رمپ حدود ۳ سال طول کشیده است، بالا می‌برند. آنها در بیابان هستند و این کار را به مدت سه سال انجام می‌دهند. دیگران می‌گویند که آنها این کار را سریع‌تر انجام داده‌اند. بنابراین شما رمپ را به اینجا می‌کشانید. سپس یهودیان اینجا آتش دارند و یهودیان به سمت رمپ آتش می‌زنند تا آن را آتش بزنند. اما آنها در جلوی ... آهن دارند و داشتند آن را با ضربات مشت و لگد بیرون می‌آوردند که ناگهان آن را به دیوار کوبیدند.

یهودیان آنجا متوجه شدند که روز بعد رومی‌ها نفوذ خواهند کرد. روز بعد رومی‌ها نفوذ خواهند کرد. آنها نفر را آنجا دارند. آنها آنجا بودند، در امان، رومی‌ها نتوانستند آنها را بگیرند، اما رومی‌ها بالاخره دارند از ۹۰۰ آنجا عبور می‌کنند. آنها می‌خواهند آنجا را با خاک یکسان کنند. خب، روز بعد فرا رسید، رومی‌ها شب را آنجا گذراندند، روز بعد بالا آمدند و سطح شیب‌دار شروع به کار کرد و آنها دیوار را با خاک یکسان کردند. اما می‌دانید چیست؟ آن روز هیچ صدایی آنجا نبود. وقتی رومی‌ها از بالای ماسادا وارد شدند، کسی نبود که به آنها خوشامد بگوید. ۹۰۰ یهودی مرده آنجا بودند. همه آنها خودکشی کرده و خودکشی کرده بودند. ۹۰۰ یهودی مرده در بالای ماسادا بودند. رومی‌ها از این چه چیزی به دست می‌آورند؟ ۳ سال کار در بیابان داغ و چه چیزی به دست آوردند؟ یهودی مرده در وسط بیابان وجود داشت. این داستان ماسادا بود. یهودیان تا به امروز می‌گویند: ماسادا دیگر ۹۰۰ هرگز اتفاق نخواهد افتاد. و حتی امروز، می‌توانید جت نیروی هوایی را ببینید که بر فراز ماسادا در حال پرواز است. ماسادا دیگر هرگز اتفاق نخواهد افتاد. ماسادا توسط هیروود کبیر ساخته شد. هیروود کبیر یکی از بزرگترین سازندگان تمام دوران بود. کاملاً، کاملاً باورنکردنی.

### هوش مصنوعی. هیروودیس و پسرانش [102:55-100:09]

حالا، یک نکته دیگر در مورد هیروود. قیصر در مورد هیروود گفت: «من ترجیح می‌دهم شوهر هیروود باشم تا شوهر او. من ترجیح می‌دهم شوهر [خوک] / هیروود باشم تا شوهر [پسر] او.» هیروود به احترام یهودیان خوک نمی‌خورد و نمی‌کشت. با این حال، هیروود با پسران خودش چه می‌کرد؟ او از اینکه کسی قصد کشتن او را داشته باشد، وحشت داشت. چه کسی سعی می‌کرد او را بکشد؟ معمولاً این یک کار داخلی است. بنابراین کاری که هیروود انجام داد این بود که هیروود دستور داد پسرانش کشته شوند.

یادم می‌آید وقتی من و پسر من از اورشلیم پایین می‌رفتیم، پایین آمدیم، در واقع با ماشین به سمت اریحای عهد جدید رفتیم. اریحای عهد جدید از اریحای عهد عتیق جداست. اریحای عهد جدید با سیم‌های خاردار پوشیده شده بود. من و پسر من از سیم‌های خاردار بالا رفتیم و پسر من را در مخزن آب گذاشتم، او در استخری در اریحای عهد جدید ایستاده بود. می‌دانید چرا این کار را کردم؟ چون هیروودیس با پسرش در آن استخر چه کرد؟ هیروودیس پسرش را به استخر اریحای فرستاد و سپس به نگهبانانش گفت که اساساً بچه را زیر آب بگیرند و او را در استخر غرق کنند. بنابراین اساساً من، به عنوان پدر بدجنسی که هستم، پسر من را در استخر انداختم، عکس را گرفتم، او نمی‌دانست موضوع چیست، اما سعی داشتم آن را دوباره دراماتیک کنم. دیگر هیچ آبی در آن اطراف نبود. اما به هر حال، این فقط یک چیزی بود، سپس ما از سیم خاردار گذشتیم و حرکت کردیم.

او «هیروودیس به احترام یهودیان از خوک‌ها محافظت می‌کرد. [ huios ] هیروودیس باشم تا پسر [ hus ] او به احترام یهودیان خوک نمی‌کشت و خوک نمی‌خورد. او خوک نمی‌کشت. اما پسران خودش را به خاطر پارانویا و چیزهای دیگر کشت. این هیروودیس کبیر است.

هیروود کبیر در عهد جدید چه خواهد کرد؟ شما از کتاب متی شروع کرده‌اید. و کتاب متی فصل ۲ :

حکیمان، نوزادان، مصر تا ناصره. هیروود چه خواهد کرد؟ هیروود پسران خودش را خواهد کشت و در متی فصل او نوزادان بیت‌لحم را که زیر دو سال سن دارند و او آنها را خواهد کشت، خواهد کشت. آیا این برای هیروود ۲، چیز بزرگی بود؟ هیروود همسر خودش را کشت و پسران خودش را. کشتن احتمالاً ۱۲ کودک در شهر بیت‌لحم. شهر کوچکی است. کشتن نوزادان زیر دو سال آیا چیز بزرگی است؟ این در مقایسه با پلیدی هیروود ناچیز است. حتی در کتاب‌های تاریخ خارجی هم به آن اشاره نشده است. اما عهد جدید اینگونه شروع می‌شود. هیروود پادشاه قدرتمند نوزادان را می‌کشد و عیسی، پسر خدا، از کشتن هیروود چشم‌پوشی کرد و پادشاه یهودیان قرار است برای همیشه و تا ابد بر تخت داوود حکومت کند. خوب، دفعه‌ی بعد از اونجا می‌گیریمش. ممنون بابت بعدازظهر و برای همه آرزوی موفقیت می‌کنم.

رونویسی توسط یریم اوه

ویرایش شده توسط جن استراکا

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت